



کلیات جامع

تعبیر خواب

منسوب بہ امام جعفر صادق علیہ السلام، محمد بن سیرین، دانیال پیامبر، ابراہیم کرمانی،
یوسف پیغمبر، دامونی، اسماعیل بن اشعث، خالد اصفہانی،
حافظ بن اسحاق، عبدوس، محمد ساہونہ، جابر مغربی،

بہ ہمراہ تعبیر خواب علامہ مجلسی (رحمہ)

تالیف:

شیخ ابوالفضل حبیب ابن محمد ابراہیم تفتیس

انتشارات کمال زبیدیہ

تفلیس، حبیش بن ابراهیم - ۱۹۲۹ ق

[کامل التمهید]

کلیات تعبیر خواب محمد بن سیرین، حضرت علی‌الحلی - با تصحیح و اعراب کناری سعادت - ۱ تکوین، ابوالفضل

حبیش بن محمد ابراهیم تفلیس - تهران: کمال اندیشه تهران، ۱۳۸۴.

۴۸۵ ص

ISBN: 964-96664-5-1

فهرست‌نویس: ابوالفضل شایان‌مات نیک

این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

۱. خواجه کریم - مشون قدیمی تا قرن ۱۴. الفه ابن سیرین، محیط بن سیرین، ۲۳ - ۱۱۰۰ ق به قالی، پاسور، قرن غی

و چ. حنون، د. صیقل: کمال التمهید.

۱۲۵/۲

۱۳۵۷ ق، ۱۹۸۸ م، B.P. ۶۱۰۸۸

الف ب ۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

۹۱۲۲۲ - ۸۲ م

انتشارات کمال اندیشه

کلیات جامع تعبیر خواب

مؤلف: شیخ ابوالفضل حبیش ابن محمد ابراهیم التفلیسی

ناشر: مؤسسه کمال اندیشه

تهیه و تنظیم: کمالی آشتیانی

ناظر فنی: مرتضی رحیمی

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۸۵

ویراستار: کاظم عابدینی مطلق

چاپ: غزال

شابک: ۹۶۴-۹۶۶۶۴-۵-۱ ISBN: 964-96664-5-1

قیمت ۲۲۰۰ تومان

تهران: میدان انقلاب، مخ کارگر جنوبی، مخ روانمهر، نیش کوچه دولتشاهی،

پلاک ۲۲۵ طبقه دوم شرقی. تلفن: ۵-۶۶۹۷۳۶۶۲

مشهد: انتشارات عروج اندیشه - چهار راه شهداء، پاساژ فیروزه، طبقه اول پلاک ۶

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۱۲۴۷۴

(کلیه حقوق برای مؤسسه کمال اندیشه تهران محفوظ می‌باشد).

فهرست

۵۹	آتش پرستیدن	امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س)	● مقدمه‌ی مؤلف: شیخ ابوالفضل
۶۰	آتشدان	در خواب	حسین بن محمد ابراهیم القلیسی
۶۰	آتش روشن	فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر	□ گفتار در فضیلت علم تعبیر
۶۰	آتش زنه	در خواب	خواب
۶۰	آتشکده	فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع)	فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن
۶۰	آجر	فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیای علمای	فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن
۶۰	آدم کشی	حکما لحضلا و زاهدان در خواب	فصل سوم: یادکردن نفس و روح
۶۱	آذریا بیجان	□	فصل چهارم: معرفت در عشق
۶۱	آذوخش	□ بخش اول	خواب ها
۶۱	آرد	تعبیر خواب تقلیس	فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ
۶۱	آردبیز	□ آله الف	فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت
۶۱	آرورخ	آب	فصل هفتم: تفرق میان خواب
۶۱	آزاد شدن	آبادانی	فصل هشتم: دانستن حلم زجر و قاتل
۶۱	آس	آبادی	فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده
۶۲	آستان	آب بینی	فصل دهم: گذاردن خواب به قول
۶۲	آستانه	آب ناخن	جهان
۶۲	آسمان	آبجو	فصل یازدهم: ایجاد تعبیر و تعبیر خواب ها
۶۴	آسیاب	آبخانه	فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر
۶۵	آسیابان	آبدستان	فصل سیزدهم: درنگها داشتن معرفت
۶۵	آشامیدن ها	آب دهان	سائل
۶۵	آشانا	آبستی	فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر
۶۵	آش پختن	آب حش	فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر
۶۵	آشپزخانه	آب کانه	فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان
۶۵	آشپزی	آب کینه	و پیامبران در خواب
۶۵	آشی کردن	آبله	فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب
۶۶	آش سرکه	آبپوره	فصل هجدهم: تعبیر دیدن
۶۶	آش سحاق	آبوس	
۶۶	آش شور یا	آب و تمان	
۶۶	آهوش گرفتن	آتش	
۶۶	آفتاب	آتش فروختن	

آفتابه	۶۸	استغفار	۸۲	□ باد آب
آلت تناسلی مرد	۶۸	استغراق	۸۲	بادام
آلتر	۶۸	أطربلاب	۸۲	بادروک
آلوسرخ	۶۸	اسفرزه	۸۲	بادرها کردن
آله	۶۸	استفاج	۸۲	بادتجان
آماس	۶۹	اسهال	۸۲	بادوزیدن
آواز	۶۹	أشتر	۸۲	باران
آویشن	۶۹	أشتر مرغ	۸۴	بارانی
آوبختن	۶۹	أشتر غاز	۸۴	بارکشیدن
آهک	۷۰	اشک	۸۴	باروی
آهن	۷۰	اشنان	۸۵	باز
آهر دیدن	۷۱	اصلع	۸۵	بازر
آیات قرآن	۷۱	افتادن	۸۵	بازوبند
آیهی شهادت	۷۱	افسردہ	۸۵	باغ دیدن
آیة الکرسی	۷۱	افسون	۸۶	باغین جامهها
آب	۷۱	افطار کردن	۸۶	یاقلا
ابر	۷۲	انیون	۸۶	بالارفتن
ابر و ابروها	۷۳	الک	۸۶	بالش
ابریسم	۷۴	آفج	۸۶	بانگ
ابلیس شیطان	۷۴	اماله	۸۶	بام
اناق	۷۴	امامت جماعت	۸۶	بانگ داشتن جاتووائ
اندام کار	۷۴	امرود	۸۷	بانگ نماز
اجاق	۷۴	اتار	۸۷	بیر
اخته کردن	۷۵	اتیر	۸۸	بیت
اذان	۷۵	انجیر	۸۸	بیجه
اوزیر	۷۶	إنجیل	۸۸	بخش کردن
قرش	۷۶	انداختن مردم	۸۹	بخور کردن
اژه	۷۶	اندامها	۸۹	بلد و فطونا
آزب سرد و شستن	۷۷	اندوه	۹۰	بربط
آزده واج	۷۷	انگین	۹۰	برج
آزدها	۷۷	انگشتان	۹۰	برجستن
اسب	۷۷	انگشتری	۹۱	بُرد
اسپندان	۸۰	انگور	۹۲	برده فروشی
استادی	۸۰	ایزار	۹۳	بُردار کردن
استخوان	۸۰	ایوان	۹۳	برف
استر	۸۰			برف
استمفا	۸۲			برگ

۱۳۶	پنه	۱۲۳	بهار	۱۰۸	برغوثان
۱۳۶	پشت	۱۲۳	بهشت	۱۰۹	برنج
۱۳۷	پشته	۱۲۴	بیابان	۱۰۹	بروست
۱۳۷	پشت‌گردن	۱۲۵	بیت‌المحمود	۱۰۹	بره
۱۳۸	پشم	۱۲۵	بیدگوش	۱۰۹	برهنگی
۱۳۸	پنه	۱۲۵	بیری	۱۱۰	بریان
۱۳۸	پلاس	۱۲۵	بیشه	۱۱۰	بز
۱۳۹	پل‌ساختن	۱۲۵	بیل	۱۱۱	بزاز
۱۳۹	پلنگ	۱۲۵	بیماری	۱۱۲	بساط
۱۳۹	پایته	۱۲۶	بینی	۱۱۲	بُست
۱۴۰	پلیس	۱۲۷	بیوشی	۱۱۲	بستان‌الروز
۱۴۰	پنه	۱۲۷	پا	۱۱۲	بستر
۱۴۰	پندادن	۱۲۸	پاند	۱۱۴	بط
۱۴۰	پتیر	۱۲۹	پایتانی‌کردن	۱۱۴	بُتل‌درینل
۱۴۰	پوست	۱۲۹	پاتله	۱۱۵	بقالی
۱۴۱	پوستین	۱۲۹	پادشاه	۱۱۵	یلانکشی
۱۴۱	پهلو	۱۳۱	پاچه	۱۱۵	بلبل
۱۴۲	پهلوی	۱۳۱	پاس‌داشتن	۱۱۵	بلبله
۱۴۲	پی	۱۳۱	پاشته‌ی پا	۱۱۵	بلدرچین
۱۴۲	پیاز	۱۳۲	پالان	۱۱۶	بلغم
۱۴۲	پیاله	۱۳۲	پای‌اوینج	۱۱۶	بلور
۱۴۳	پیراهن	۱۳۲	پُک‌آهنگری	۱۱۶	بلوط
۱۴۳	پیرایه	۱۳۲	پتو	۱۱۷	بناگوش
۱۴۴	پیرشدن	۱۳۲	پَر	۱۱۷	پندنه‌دان
۱۴۴	پیروزه	۱۳۲	پربین	۱۱۷	پندنه‌دان
۱۴۴	پیسی	۱۳۳	پرچم	۱۱۹	پنده
۱۴۴	پیشانی	۱۳۳	پرده	۱۱۹	پنفته
۱۴۵	پیشه	۱۳۳	پرده‌داری	۱۱۹	پنیا‌دنه‌دان
۱۴۵	پیش‌گرفتن	۱۳۳	پرستو	۱۲۰	پوتیمار
۱۴۵	پیکان	۱۳۳	پرند	۱۲۰	پوریا
۱۴۶	پینخمیری	۱۳۳	پرنان	۱۲۰	پوزینه
۱۴۶	پیکر	۱۳۴	پروازکردن	۱۲۱	پوسه‌دادن
۱۴۷	پیل‌ور	۱۳۴	پروانه	۱۲۱	پرق‌زدن
۱۴۷	پیل‌پیشم	۱۳۴	پری	۱۲۱	پول
۱۴۷	پیسانه	۱۳۵	پزشک	۱۲۲	پوم
۱۴۷	پیه‌خوردن	۱۳۵	پستان	۱۲۲	پوهای‌خوش
		۱۳۶	پستان‌بند	۱۲۲	په

۱۷۱	جُنب بودن	۱۵۸	تشیع جنازه	□ ت
۱۷۲	جنگ کردن	۱۵۸	تعویذ	تاب دادن
۱۷۲	جو	۱۵۸	تغار	تابستان
۱۷۲	جوال	۱۵۸	تف	تاج
۱۷۲	جوالدوز	۱۵۹	تفضله	تاراج
۱۷۲	جوان شدن	۱۵۹	تکبیر گفتن	تاریکی
۱۷۲	جواب	۱۵۹	تگرگ	تازبانه
۱۷۲	جوزیوبا	۱۵۹	تل	ناود
۱۷۳	جوشن	۱۵۹	تمام شدن کار	شب
۱۷۴	جولای	۱۵۹	تلدن	تیر
۱۷۴	جوهر	۱۶۰	تندیسها	تیره
۱۷۴	جوی آب	۱۶۰	تنگی	تُلماج
۱۷۵	جهود شدن	۱۶۰	تیز مردم	نخست
۱۷۵	چیوه	۱۶۱	تنور	نغم کاشتن
۱۷۵	چادر	۱۶۱	توالت	نغم مرغ
۱۷۵	چادربش	۱۶۱	توبه	نُغمه
۱۷۶	چانه	۱۶۲	توبه کردن	نظمها
۱۷۶	چاء	۱۶۲	توت	لذرو
۱۷۷	چتر	۱۶۲	نوتیا	ترازو
۱۷۷	چراغ	۱۶۲	تورات	ترازوگر
۱۷۸	چراغ بابه	۱۶۲	تیر	ترانگین
۱۷۸	چراغدان	□		تُرَب
۱۷۸	چرخ	□ ج-ج		تربید
۱۷۹	چرخ	۱۶۴	جادو کردن	ترخون
۱۷۹	چشم	۱۶۴	چارو	ترسایر
۱۸۰	چشم پزشکی	۱۶۴	جام	توسیدن
۱۸۰	چشمه	۱۶۵	جامه	ترشها
۱۸۱	چشانه	۱۶۸	جامه ی خن	نرفه
۱۸۱	چغندر	۱۶۸	جامه ی خواب	توئج
۱۸۱	چغ	۱۶۸	جان	نره
۱۸۲	چکاوک	۱۶۹	جبه	توده ی
۱۸۲	چنگال	۱۶۹	چُرغ	تره بار
۱۸۲	چنگاله	۱۷۰	چسستن	توه فروشی
۱۸۲	چنگ زدن	۱۷۰	چفد	تویاک
۱۸۳	چوب	۱۷۰	چکر	توزیع
۱۸۳	چوگان زدن	۱۷۱	جلاپ	تسج کردن
۱۸۳	چهارپای	۱۷۱	جنازه	تشنگی

چینی آلات	۱۸۳	خانگی	۱۹۴	خمیر کردن	۲۰۸
□ ح □		خایسک	۱۹۴	خنجر	۲۰۸
حاکم	۱۸۴	خایه سرخ	۱۹۴	خنده	۲۰۸
حب خوردن، حرم خوردن	۱۸۴	خابه‌ی آدم	۱۹۵	خوان	۲۰۹
جبر	۱۸۴	خبره	۱۹۶	خوهر	۲۰۹
جغاسی	۱۸۵	خت کردن	۱۹۶	خوردنی	۲۱۰
حجر الاسود	۱۸۵	خرابی	۱۹۶	خورشه	۲۱۰
حج کردن	۱۸۶	خر	۱۹۶	خوک	۲۱۰
حلدزدن	۱۸۶	خوبزه	۱۹۸	خون آمدن	۲۱۱
حربه	۱۸۶	خونوت	۱۹۸	خیار	۲۱۱
حرم	۱۸۶	خوچنگ	۱۹۹	خیری	۲۱۲
حوریر	۱۸۷	خودل	۱۹۹	خیگ	۲۱۲
حساب	۱۸۷	خوس	۱۹۹	خیگ‌انگین	۲۱۲
حصار	۱۸۷	خوگا	۱۹۹	خیگ‌ماست	۲۱۲
حصیر	۱۸۷	خوگوش	۲۰۰	خیمه	۲۱۲
حُفَّه	۱۸۸	خوما	۲۰۰	خیو	۲۱۲
حُفَّه	۱۸۸	خومن	۲۰۱	□	
حکمت	۱۸۸	خروس	۲۰۱	□ د □	
حلّاجی	۱۸۸	خردیل و فروختن	۲۰۲	دارچین	۲۱۴
حلوا	۱۸۸	خستگی	۲۰۲	دار	۲۱۴
حمامی	۱۸۹	خشت	۲۰۲	دارو	۲۱۴
حنا	۱۸۹	خشم گرفتن	۲۰۳	داس	۲۱۴
حنوط	۱۸۹	خصومت	۲۰۳	دار کردن	۲۱۴
حوض	۱۸۹	خصی کردن	۲۰۳	دام	۲۱۵
حوض کوثر	۱۹۰	خضاب	۲۰۴	دانه‌ها	۲۱۵
حیض	۱۹۰	خطبه خواندن	۲۰۴	دباغی	۲۱۵
خاج	۱۹۱	خطمی	۲۰۵	دبه‌ی روغن	۲۱۶
خار	۱۹۱	خفتن	۲۰۵	دیری	۲۱۶
خارپشت	۱۹۱	خفه کردن	۲۰۵	دجال	۲۱۶
خارش	۱۹۱	خلال	۲۰۵	دختر	۲۱۶
خاشاک	۱۹۲	خلط سوداوی	۲۰۵	دخته	۲۱۷
خاک	۱۹۲	خَلْمَت	۲۰۶	دوگان	۲۱۷
خاکستر	۱۹۲	خَلْقَان	۲۰۶	دُزاج	۲۱۷
خادم	۱۹۳	خَلْم	۲۰۶	دزاعه	۲۱۷
خامه	۱۹۳	خلیقه	۲۰۷	دربانی	۲۱۸
خانه	۱۹۳	خَم	۲۰۷	دویر گرفتن	۲۱۸
		خمزه	۲۰۸	درخت آبوس	۲۱۸

دوخت آلو	۲۱۸	دوسته	۲۲۴	دَکَر	۲۴۱
دوخت اسرود	۲۱۸	دووه گری	۲۲۴	□	
دوختان	۲۱۸	دروغ گفتن	۲۲۲	□ و = ز = ج	
دوختانوار	۲۱۹	درویشی	۲۲۴	رازبان	۲۴۲
دوخت انجیر	۲۱۹	دُر ها	۲۲۵	راسو	۲۴۲
دوخت انگور	۲۱۹	دربا	۲۲۵	وان	۲۴۲
دوخت بادام	۲۱۹	دست	۲۲۶	واه	۲۴۴
دوخت بلبله	۲۱۹	دست اوونجن	۲۲۸	وامرتی	۲۴۵
دوخت بلوط	۲۱۹	دستره	۲۲۹	زباب	۲۴۵
دوخت پسته	۲۱۹	دست و روی شستن	۲۲۹	زب ها	۲۴۵
دوخت ترنج	۲۱۹	دستینه	۲۲۹	رخساره	۲۴۵
دوخت چنار	۲۱۹	دشمن	۲۲۹	رَز	۲۴۶
دوخت حنظل	۲۱۹	دشام	۲۳۰	رستخیز	۲۴۶
دوخت خار	۲۱۹	دهاکردن	۲۳۰	رسن	۲۴۷
دوخت خرما	۲۱۹	دقازدن	۲۳۰	رهبان	۲۴۷
دوخت زود آلو	۲۱۹	دل	۲۳۰	رفتن	۲۴۸
دوخت زیتون	۲۱۹	دلّالی کردن	۲۳۱	رفو کردن	۲۴۸
دوخت سدر	۲۱۹	دل	۲۳۱	رفص کردن	۲۴۸
دوخت سرو	۲۱۹	دنبال	۲۳۲	رکاب	۲۴۸
دوخت سنجید	۲۱۹	دنبه	۲۳۲	رگ زدن	۲۴۹
دوخت سیب	۲۱۹	دندان	۲۳۲	رنگ ها	۲۵۰
دوخت شفتالو	۲۱۹	دوال	۲۳۴	رنگین کمان	۲۵۰
دوخت شمامه	۲۱۹	دوختن	۲۳۴	روبا	۲۵۰
دوخت هستور	۲۲۰	مود	۲۳۵	رودگان	۲۵۱
دوخت عرد	۲۲۰	دووخ	۲۳۵	رود	۲۵۱
دوخت فندق	۲۲۰	دوش	۲۳۶	رودبار	۲۵۲
دوخت کدو	۲۲۰	دو شاپ	۲۳۶	روزها	۲۵۲
دوخت گردو	۲۲۰	دعان	۲۳۶	روزه داشتن	۲۵۳
دوخت گردو هندی	۲۲۰	دع رفتن	۲۳۷	روستا	۲۵۳
دوخت گُل	۲۲۰	دُهل زدن	۲۳۸	روشنایی	۲۵۳
دوخت گلزار	۲۲۰	دهلیز	۲۳۸	روغن	۲۵۴
دوخت مود	۲۲۰	دیو بدین	۲۳۸	روناس	۲۵۵
دوخت نارنج	۲۲۰	دیگ	۲۳۹	روی	۲۵۵
دوخت ناو گیل	۲۲۰	دیگ پایه	۲۳۹	ربحان	۲۵۶
دوخت نمن	۲۲۰	دینار	۲۳۹	ریسان	۲۵۶
دوگردن اعضای بدن	۲۲۲	دیوار	۲۴۰	ریش	۲۵۷
وزم	۲۲۳	دیوانگی	۲۴۱	ریش شدن	۲۵۹

۲۸۲	سخن	۲۷۲	ذنیور	۲۵۹	ویگ
۲۸۴	شُداپ	۲۷۲	ذنبیل	۲۵۹	ویم
۲۸۴	سراب	۲۷۲	زنجیل	۲۵۹	ویواس
۲۸۴	سلو	۲۷۲	زنجیر	۲۵۹	ویولند
۲۸۴	سراییده	۲۷۲	زَنج	۲۶۰	زاغ
۲۸۵	سرای	۲۷۳	زندادان	۲۶۰	زاک
۲۸۶	سرب	۲۷۳	زنگار	۲۶۰	زالزالک
۲۸۶	سرخچه	۲۷۳	زنگوله	۲۶۱	زانو
۲۸۶	سرخ‌دان	۲۷۳	زربین	۲۶۱	زیاد
۲۸۶	سُر	۲۷۴	زهار	۲۶۱	زیان
۲۸۸	سرفیدن	۲۷۴	زهر	۲۶۲	زیرجند
۲۸۹	بیرک	۲۷۴	زهره‌مقرا	۲۶۲	زبور
۲۸۹	بیرگین	۲۷۴	زینون	۲۶۳	زجیر
۲۹۰	بیرگین‌دادن	۲۷۵	زیره	۲۶۳	زخم
۲۹۰	سرما	۲۷۵	زینلو	۲۶۳	زدن
۲۹۰	شُرمه	۲۷۵	زین	۲۶۴	زرد
۲۹۱	سرمه‌دان	۲۷۶	زاله	۲۶۴	زردآلو
۲۹۱	سُرَنج	□		۲۶۵	زردچوبه
۲۹۱	سرود	□	□ س-ش	۲۶۵	زودی‌ها
۲۹۱	سرود	۲۷۷	سار	۲۶۵	زوشک
۲۹۲	سَریش	۲۷۷	ساطرور	۲۶۵	زرتنج
۲۹۲	سرسیم	۲۷۷	ساعت	۲۶۵	زوری
۲۹۲	سَرین	۲۷۷	ساق	۲۶۶	زوره
۲۹۲	سطل	۲۷۸	سایان	۲۶۶	زعفران
۲۹۲	سَتَن	۲۷۸	سایه	۲۶۶	زَعَن
۲۹۲	سفر کردن	۲۷۸	سیره	۲۶۷	زَنَت
۲۹۲	سفره	۲۷۹	سَبیل	۲۶۷	زکات
۲۹۳	سفیداب	۲۷۹	سَبوس	۲۶۷	زکال
۲۹۳	سفیدروی	۲۷۹	سَبو	۲۶۷	زکام
۲۹۳	سفیدمهره	۲۸۰	سَبیل	۲۶۸	زُلاپی
۲۹۳	سقا بن کردن	۲۸۰	سیر	۲۶۸	زلزله
۲۹۴	سَمبوتیا	۲۸۰	سپرد	۲۶۸	زَسره
۲۹۴	سَقفور	۲۸۰	سبوسه	۲۶۹	زستان
۲۹۴	سَکبا	۲۸۱	سارگان	۲۶۹	زسین
۲۹۴	سَکَره	۲۸۲	سَتون	۲۷۰	زن‌رواییدن
۲۹۴	سَکک	۲۸۲	سَباده	۲۷۱	زن
۲۹۴	سَکَنجین	۲۸۳	سجده	۲۷۱	زَنار

سوره ی طه ۳۰۹	سوره ی بروج ۲۹۵	سوره ی یوسف ۲۹۵
سوره ی طه ۳۰۹	سوره ی بقره ۲۰۴	سوره ی یونس ۲۹۶
سوره ی عادیات ۳۰۹	سوره ی بلد ۲۰۴	سوره ی اسراء ۲۹۶
سوره ی عبس ۳۰۹	سوره ی بنی اسرائیل ۲۰۴	سوره ی احزاب ۲۹۷
سوره یعلق ۳۰۹	سوره ی یثینه ۲۰۴	سوره ی انفجار ۲۹۷
سوره ی غنکبوت ۳۰۹	سوره ی نبت ۲۰۴	سوره ی نمل ۲۹۸
سوره ی غاشیه ۳۰۹	سوره ی تحریم ۲۰۵	سوره ی قمر ۲۹۸
سوره ی فاتح الکتاب ۳۱۰	سوره ی تقابین ۲۰۵	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی فاطر ۳۱۰	سوره ی تکوین ۲۰۵	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی فتح ۳۱۰	سوره ی توبه ۲۰۵	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی فجر ۳۱۰	سوره ی تین ۲۰۵	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی فرقان ۳۱۰	سوره ی جاثیه ۲۰۵	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قلم ۳۱۰	سوره ی جمعه ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی ق ۳۱۰	سوره ی جن ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قارعه ۳۱۱	سوره ی حافه ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قدر ۳۱۱	سوره ی حج ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قریش ۳۱۱	سوره ی حجر ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قصص ۳۱۱	سوره ی حدید ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قلم ۳۱۱	سوره ی حشر ۲۰۶	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قمر ۳۱۱	سوره ی دخان ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی قیامت ۳۱۱	سوره ی ذاریات ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی کافرون ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی کوثر ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی کهف ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی لقمان ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی لیل ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مائده ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی ماعون ۳۱۲	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مجادله ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی محمد ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مدثر ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مرسلات ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مریم ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مزل ۳۱۳	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مصابیح ۳۱۴	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸
سوره ی مطففین ۳۱۴	سوره ی زمر ۲۰۷	سوره ی طه ۲۹۸

۳۲۸	شمشیر	۳۲۱	شادی	۳۱۴	سوروی سراج
۳۲۹	شمع	۳۲۲	شانه	۳۱۴	سوروی شلک
۳۲۹	شناکردن	۳۲۲	شانه‌ی حیوان	۳۱۴	سوروی صنعت
۳۳۰	شانگ	۳۲۲	شاه‌بلوط	۳۱۴	سوروی شاتلون
۳۳۰	شنگرف	۳۲۲	شاه‌رود	۳۱۴	سوروی مؤن
۳۳۰	شوربا	۳۲۲	شاه‌سرم	۳۱۴	سوروی مؤنون
۳۳۰	شونیز	۳۲۲	شاهین	۳۱۵	سوروی نازعات
۳۳۰	شهادت	۳۲۲	شب	۳۱۵	سوروی ناس
۳۳۰	شهرستان	۳۲۳	شانی	۳۱۵	سوروی نیا
۳۳۰	شهرها	۳۲۳	شب‌بازی	۳۱۵	سوروی نجم
۳۳۲	شیر	۳۲۳	شب‌پره	۳۱۵	سوروی نعل
۳۳۳	شیر	۳۲۳	شبه	۳۱۵	سوروی نساء
۳۳۳	شیراز	۳۲۳	شب‌پاشی	۳۱۵	سوروی نمل
۳۳۳	شیرخشت	۳۲۳	شیش	۳۱۶	سوروی نوح
۳۳۴	شیره	۳۲۳	شبه	۳۱۶	سوروی نور
۳۳۴	شیره	۳۲۴	شراب	۳۱۶	سوروی واقعه
۳۳۴	شیرین‌ط	۳۲۴	شرابی	۳۱۶	سوروی همزه
۳۳۴	شیشه	۳۲۴	شراره‌ی آتش	۳۱۶	سوروی هود
□		۳۲۵	شرم	۳۱۶	سوروی یس
۳۳۵	ص - ص - ض	۳۲۵	شستن	۳۱۶	سوروی یونس
۳۳۵	صابون	۳۲۵	شش	۳۱۶	سوروی حجرات
۳۳۵	صاروج	۳۲۵	شطرنج	۳۱۷	سوزن
۳۳۵	صاعقه	۳۲۶	شمرگشتن	۳۱۷	سوسار
۳۳۵	صبح	۳۲۶	شغال	۳۱۷	سوسن
۳۳۵	صبر	۳۲۶	شغال‌الو	۳۱۷	سوغند
۳۳۵	صحب	۳۲۶	شکار	۳۱۸	سیب
۳۳۶	صحب‌داشتن	۳۲۶	شکرکردن	۳۱۸	سیر
۳۳۶	صحرا	۳۲۶	شکستن	۳۱۸	سیری
۳۳۶	صحنه	۳۲۶	شکم	۳۱۹	سبیلر
۳۳۶	صحنه	۳۲۷	شکنجه	۳۱۹	سیکی
۳۳۶	صحنه	۳۲۷	شکنجه	۳۱۹	سیل
۳۳۶	صدای پرند	۳۲۷	شکوفه‌ها	۳۲۰	سیم
۳۳۶	صدای حیوانات	۳۲۷	شل شدن	۳۲۰	سیماب
۳۳۶	صدف	۳۲۷	شلغم	۳۲۰	سیرخ
۳۳۷	صدقه‌دادن	۳۲۷	شلوار	۳۲۰	سینه
۳۳۷	صدقه‌دادن	۳۲۸	شلواربند	۳۲۱	شاخه
۳۳۷	صراط	۳۲۸	شمارکردن	۳۲۱	شادروان

۲۵۱	عساری	۲۴۲	عسین	۲۳۷	صبرانی کردن
۲۵۲	عصبانی شدن	۲۴۲	طلای	۲۳۸	صعود
۲۵۲	عصیده	۲۴۲	طلاق	۲۳۸	صغرا
۲۵۲	عضلات بدن	۲۴۴	ظلع	۲۳۸	صفه
۲۵۲	عطادادن	۲۴۴	ظلق	۲۳۸	صلوات فرستادن
۲۵۲	عطارد	۲۴۴	ظنیور	۲۳۸	صلیب
۲۵۲	عطاری کردن	۲۴۵	ظنیور	۲۳۸	صمغ
۲۵۲	عطر	۲۴۵	طوس	۲۳۸	صنچ زدن
۲۵۲	عطسه کردن	۲۴۵	طوطی	۲۳۸	صندل
۲۵۲	عقل	۲۴۵	طوقان	۲۳۸	صندوق
۲۵۲	عقیق	۲۴۵	طوق	۲۳۹	صنوبر
۲۵۲	عقص	۲۴۵	طیلان	۲۳۹	صورت
۲۵۲	عقاب	۲۴۶	ظلمات	۲۳۹	صوف
۲۵۴	مقرب	۲۴۶	ظرف نشیمنی	۲۳۹	مونی شدن
۲۵۴	مقرب	۲۴۶	ظلم کردن	۲۳۹	صید
۲۵۴	مفل	□		۲۳۹	میفل
۲۵۴	مقیق	□ ع-ع		۲۳۹	مینی آلات
۲۵۴	مکس	۲۴۷	عاج	۲۴۰	ضرایب
۲۵۴	مکّه	۲۴۷	عاریت	۲۴۰	ضمین
۲۵۴	ملک	۲۴۷	عاشق شدن	۲۴۰	ضباع
۲۵۵	علم	۲۴۷	عالیم	۲۴۰	ضمانت
۲۵۵	مَلَم	۲۴۷	عانه	□	
۲۵۵	عسارت کردن	۲۴۷	عیا	□ ط-ظ	
۲۵۵	عساری	۲۴۸	عبادت	۲۴۱	طایع
۲۵۵	عسله گی	۲۴۸	عجوزه	۲۴۱	طاس
۲۵۵	عسود	۲۴۸	عدد	۲۴۱	طاعون
۲۵۶	عُتاب	۲۵۰	عُدس	۲۴۱	طاووس
۲۵۶	عنبر	۲۵۰	عدسی	۲۴۲	طایع
۲۵۶	حقا	۲۵۰	مزاده	۲۴۲	طیس
۲۵۶	عنکبوت	۲۵۰	عرش	۲۴۲	طباقی
۲۵۶	عود	۲۵۰	عرعر	۲۴۲	طَبَر
۲۵۶	عودسوز	۲۵۰	عرف	۲۴۲	طیل
۲۵۶	عورت	۲۵۰	عروسی	۲۴۲	طیب
۲۵۷	عید	۲۵۱	عزل	۲۴۲	طحالی
۲۵۷	غارت	۲۵۱	حمل	۲۴۲	طرخون
۲۵۷	غار	۲۵۱	حصص	۲۴۲	طشت
۲۵۷	غالبه	۲۵۱	حصا	۲۴۲	طعام

۳۷۳	قنبح	۳۶۵	فنگ	۳۵۸	هاب
۳۷۳	قند	۳۶۵	قنوق	۳۵۸	خبار
۳۷۳	قندیل	۳۶۵	فوره	۳۵۸	خذا
۳۷۳	قنوت	۳۶۵	فوره	۳۵۸	غریال
۳۷۳	قی	۳۶۵	فوطه	۳۵۸	غرق شدن
۳۷۳	قیامت	۳۶۵	فیروزه	۳۵۸	غزاکردن
۳۷۴	قیر	۳۶۶	فیل	۳۵۹	غسل کردن
	□	۳۶۶	قاشق	۳۵۹	غل
	□ ک-گ	۳۶۷	قاس	۳۵۹	غلاف
۳۷۵	کاجی	۳۶۷	قافله	۳۶۰	غلبه کردن
۳۷۵	کارود	۳۶۷	قالب	۳۶۰	غم
۳۷۵	کاردنیا	۳۶۷	قالی	۳۶۰	غنیمت
۳۷۵	کارزار	۳۶۸	قبا	۳۶۰	غوره دیدن
۳۷۵	کاروان	۳۶۸	قبا	۳۶۰	غوص
۳۷۶	کاریز	۳۶۸	قدح		□
۳۷۶	کاب	۳۶۸	قدید		□ ف-ق
۳۷۶	کاغذ	۳۶۸	قرآن خواندن	۳۶۱	فاخته
۳۷۶	کاروس	۳۶۹	قربابه	۳۶۱	فال
۳۷۶	کامو	۳۶۹	قربان کردن	۳۶۱	فالوده
۳۷۶	کیک	۳۷۰	قزقل	۳۶۱	فته
۳۷۷	کیوتر	۳۷۰	قروه قوروت	۳۶۲	نیله
۳۷۷	کتاب	۳۷۰	قز	۳۶۲	قراخی
۳۷۸	کشان	۳۷۰	قسط	۳۶۲	قزاشی
۳۷۸	کشف	۳۷۰	قست کردن	۳۶۲	قزج
۳۷۸	کشرا	۳۷۰	قصاب	۳۶۳	قزیمی
۳۷۸	کشالی کردن	۳۷۰	قصبه	۳۶۳	قوزند
۳۷۸	کدو	۳۷۱	قصبه	۳۶۳	قزوف
۳۷۹	کریاس	۳۷۱	قظایف	۳۶۳	قزیدن گفتن
۳۷۹	قزوت	۳۷۱	قظران	۳۶۳	قزوشن
۳۷۹	کرمی	۳۷۱	قفا	۳۶۴	قزود آمدن
۳۷۹	کونس	۳۷۱	قفس	۳۶۴	قزود شدن
۳۷۹	کرکس	۳۷۱	قفل	۳۶۴	قیشق
۳۷۹	قزویه	۳۷۲	قل اللهم	۳۶۴	ققاع
۳۸۰	کری	۳۷۲	قلع	۳۶۴	لقیه
۳۸۰	کزدم	۳۷۲	قلعه	۳۶۴	قلاخن
۳۸۰	کزدم خواره	۳۷۲	قلم	۳۶۵	قلموس
۳۸۰	کشتزار	۳۷۲	قلبه	۳۶۵	قندق

۳۹۶	گرو	۳۸۸	کینشت	۳۸۱	کیشن
۳۹۷	گریخن: دو خواب	۳۸۹	کینگر	۳۸۱	کیشن
۳۹۷	گریسن	۳۸۹	کینه	۳۸۱	کیشن: وزع
۳۹۷	گژر	۳۸۹	کینیز	۳۸۱	کیشن
۳۹۷	گزنگیل	۳۸۹	کوال	۳۸۲	کیشن: گرفتن
۳۹۷	گزیدن	۳۸۹	کوچه	۳۸۲	کشف
۳۹۸	گشیز	۳۸۹	کودکهی	۳۸۲	کشخاب
۳۹۸	گیل	۳۸۹	کوزه	۳۸۳	کیشن
۳۹۸	گلاب	۳۹۰	کوشک	۳۸۳	کفن: مرده
۳۹۸	گلنکر	۳۹۰	کوه	۳۸۳	کمین
۳۹۸	گلنار	۳۹۱	کهریا	۳۸۳	کعب
۳۹۸	گلور	۳۹۱	کینگر	۳۸۳	کعبه
۳۹۸	گل: ها	۳۹۱	کبه	۳۸۴	کننار
۳۹۹	گلیم	۳۹۱	کک	۳۸۴	کفجه
۳۹۹	گم: شدن	۳۹۱	گاری	۳۸۴	کفجه: آتش
۳۹۹	گناه	۳۹۲	گازی	۳۸۴	کف: دریا
۳۹۹	گند	۳۹۲	گار	۳۸۴	کفش
۳۹۹	گنج	۳۹۲	گاو: چشم	۳۸۵	کفن
۴۰۰	گنجشک	۳۹۲	گاودشتی	۳۸۵	کف: ها
۴۰۱	گنجه	۳۹۲	گاوزیان	۳۸۵	گل
۴۰۱	گندم	۳۹۲	گاوش	۳۸۵	کلازه
۴۰۱	گنجک	۳۹۲	گیر	۳۸۵	کلاغ
۴۰۱	گزارش	۳۹۲	گیج	۳۸۵	کلاه
۴۰۱	گور	۳۹۲	گدای: کردن	۳۸۶	کیشن
۴۰۲	گور: خر	۳۹۴	گرم	۳۸۶	کلم
۴۰۲	گورستان	۳۹۴	گربه	۳۸۶	کلیک
۴۰۲	گوز	۳۹۴	گرد	۳۸۶	کلیجه
۴۰۳	گوساله	۳۹۴	گردن	۳۸۷	کلید
۴۰۳	گوسفند	۳۹۵	گردنبند	۳۸۷	کلید: دان
۴۰۴	گوش	۳۹۵	گردن: زدن	۳۸۷	کلیا
۴۰۴	گوشن: پخته	۳۹۵	گردو	۳۸۷	کسان
۴۰۴	گوشن: ها	۳۹۵	گردو: بویا	۳۸۸	کسان: آسمان
۴۰۵	گوشواره	۳۹۶	گردون	۳۸۸	کمر
۴۰۶	گوگرد	۳۹۶	گرده	۳۸۸	کمند
۴۰۶	گوهر	۳۹۶	گرسنگی	۳۸۸	کنار
۴۰۶	گوی	۳۹۶	گرمی	۳۸۸	کندنا
۴۰۶	گیاه	۳۹۶	گره	۳۸۸	کندو

۴۲۴	سمار	۴۱۵	ماه‌خواره	۴۰۶	گپ‌ها
۴۲۴	سواک	۴۱۵	میرد	□	
۴۲۴	شرف	۴۱۵	یثقب	□	ل-م
۴۲۵	شرق	۴۱۵	مجامعت با مرده	۴۰۷	لادن
۴۲۵	شمرک	۴۱۵	مجلس	۴۰۷	لاهور
۴۲۵	شنید	۴۱۵	مجلس علم	۴۰۷	لاله
۴۲۵	شک	۴۱۶	مجامعت	۴۰۷	لانه
۴۲۵	شک‌آب	۴۱۷	مجره	۴۰۷	لب
۴۲۵	شصتف	۴۱۷	بخیره	۴۰۸	لیاجه
۴۲۶	شش‌طکی	۴۱۷	محراب	۴۰۸	لیاس
۴۲۶	مصور	۴۱۷	نخست	۴۰۸	لحاف
۴۲۶	مطبخ	۴۱۸	مدام	۴۰۹	لرزه
۴۲۶	مطربی	۴۱۸	مذکر	۴۰۹	لرزیدن
۴۲۶	مظهره	۴۱۸	مذی	۴۰۹	لشکر
۴۲۶	مشمی کردن	۴۱۸	مرجان	۴۰۹	لعل
۴۲۷	مغرب	۴۱۸	مرد	۴۱۰	لغاخ
۴۲۷	مغز	۴۱۸	مردار سنگ	۴۱۰	لقلق
۴۲۷	میتلا	۴۱۸	مردم	۴۱۰	لقمه
۴۲۷	مفل	۴۱۹	مردن	۴۱۰	لقوه
۴۲۷	مقنه	۴۱۹	مرده جامه پوشیدن	۴۱۰	لیگام
۴۲۸	مکه	۴۱۹	مرده را چیزی دادن	۴۱۱	لگزدن
۴۲۸	مگس	۴۲۰	مرده زنده شدن	۴۱۱	لنگ شدن
۴۲۸	ملخ	۴۲۰	مرده نالیدن	۴۱۱	لویا
۴۲۸	منای	۴۲۱	مرزنگوش	۴۱۱	لوح محفوظ
۴۲۸	مناره	۴۲۱	مرغ	۴۱۲	لوزینه
۴۲۹	مشر دیدن	۴۲۱	مرغزار	۴۱۲	لوید
۴۲۹	مشور نامه	۴۲۲	مروارید	۴۱۲	لیمر
۴۲۹	مقار	۴۲۲	مرهم	۴۱۲	مار
۴۲۹	مورده	۴۲۲	مزه‌وران	۴۱۳	مارچوبه
۴۲۹	موزه	۴۲۳	مژرما	۴۱۳	مازور
۴۳۰	موش	۴۲۳	مژگان	۴۱۳	ماست
۴۳۰	موم	۴۲۳	مس	۴۱۳	ماش
۴۳۰	موبز	۴۲۳	مسی	۴۱۳	ماکیان
۴۳۱	مهر نهادن	۴۲۳	مسجد	۴۱۳	ماسیران
۴۳۱	مهره	۴۲۴	مسح کردن	۴۱۳	ماینا
۴۳۱	مهبانی	۴۲۴	مسکه	۴۱۴	ماه
۴۳۱	می بخته	۴۲۴	مسلمان شدن	۴۱۴	حامی

میخ	۴۳۱	نماز	۴۳۹	بخش	۴۴۶
میش	۴۳۲	نقد	۴۴۰	یوز	۴۴۶
میوه	۴۳۲	نمک	۴۴۰	□	
□		نمکسود	۴۴۰	● بخش دوم تعمیر خواب	
□ ن-و		نوبودن	۴۴۰	مرحوم علامه مجلسی	۴۴۷
نابینا	۴۳۳	نوحه کردن، نوحه خواندن	۴۴۰	□ مقدمه‌ی مؤلف تعمیر خواب	
نارنج	۴۳۳	نوشاره	۴۴۰	علامه مجلسی	۴۴۹
ناطق	۴۳۳	نوستله، نوشتن	۴۴۱	آداب نگاه داشتن حرمت‌میزان در	
نافوس	۴۳۴	نهنگ	۴۴۱	وقت سوال تعمیر خواب	۴۵۰
نام‌گردانیدن	۴۳۴	بی	۴۴۱	باب اول در بیان فصل و سال	۴۵۲
نامه	۴۳۴	نیزه	۴۴۱	داشتن فصل خواب راست‌آوردی	۴۵۲
تأخروا	۴۳۴	نیکو	۴۴۱	باب دوم دانستن انواع، و روش	
نازها	۴۳۴	نیکو کردن	۴۴۱	تعمیر	۴۵۳
ناودان	۴۳۵	نیل	۴۴۲	باب سوم دیدن خواب فرشتگان و کز و بیان	
نای	۴۳۵	نیلوفر	۴۴۲	□	۴۵۳
نیات	۴۳۵	وادی	۴۴۲	باب چهارم دیدن آسمان، آفتاب، ماه،	
نیات جلّاب	۴۳۶	واشه	۴۴۲	ستارگان، ابر، رعد و برق، باد، باران	
نید	۴۳۶	والی	۴۴۲	وژله	۴۵۶
نخّاس	۴۳۶	وحوش	۴۴۲	باب پنجم دیدن دریاها و رودهای عظیم	
نخجیر	۴۳۶	وزخ	۴۴۳	چاه‌ها، کاریزها و چشمه‌ها، خندق،	
نخود	۴۳۶	وزیر	۴۴۳	کشش‌ها	۴۵۸
نرد باختن	۴۳۶	وسه	۴۴۳	باب ششم دیدن بیابان، عمارات،	
نردبان	۴۳۶	وضو	۴۴۳	بوستان‌ها، مسجد، مناره، منبر و	
نرگس	۴۳۶	وکیل	۴۴۴	سحراب	۴۵۹
نژم	۴۳۷	ویرانی	۴۴۴	باب هفتم دیدن عمارت‌ها و بوستان‌ها،	
نسرین	۴۳۷	□		دروازه و کوشک، و اسباب دکان و	
نشاسته	۴۳۷	□ ه-ی		سرا	۴۶۰
نشستن	۴۳۷	هاون	۴۴۵	باب هشتم عطرکات و خواب	۴۶۱
نعل	۴۳۷	هلبه	۴۴۵	باب نهم دیدن پیر و جوان، و خادم و	
نعلین	۴۳۷	هزارستان	۴۴۵	خادمه	۴۶۱
نمناع	۴۳۸	هما	۴۴۵	باب دهم دیدن غل، دیشم، و حیو دست و	
نقرین کردن	۴۳۸	هوا	۴۴۵	پاشستن، بانگ‌نماز، رکوع و سجود و حج	
نقط	۴۳۸	هیزم	۴۴۶	□	۴۶۱
نقره	۴۳۸	یاسمن	۴۴۶	باب یازدهم سر تراشیدن و ناخن	
نقصان	۴۳۸	یاقوت	۴۴۶	گرفتن	۴۶۲
نگار	۴۳۸	یاقوت	۴۴۶	باب دوازدهم دیدن قفل، کلید، سرباره و	
نگین	۴۳۹	یخ	۴۴۶	تخت، کمر، س، چادر و ...	۴۶۲

باب سیزدهم دیدن دیگر دیدگان و	باب بیست و هشتم دیدن بیماری ها،	باب چهل و چهارم دیدن آنواع
خاکستر و انگشت ۴۶۲	امراضی ۴۷۱	تأنها ۴۷۸
باب چهاردهم دیدن مردمان برهنه و	باب بیست و نهم دیدن شادروان، بساط،	باب چهل و پنجم دیدن مرغ ها و پر و پوست
زمینگیر و سباع ۴۶۳	گوشتان، مرده و نمازیر جنازه و کفن	و ۴۷۹
باب پانزدهم دیدن حیوانات و	و ۴۷۱	باب چهل و هشتم دیدن مگس، ملخ، چپش،
وگ زدن ۴۶۴	باب سی ام تازیانه زدن، بر دوا کشیدن،	مورچه و ۴۸۰
باب شانزدهم دیدن آزار، خوره، پیسی،	اندام شکنکن، برداشتن ظفر	باب چهل و نهم دیدن ماهی کشف،
زرداب، آبله، ریش ها، جوش ها	یافتن ۴۷۲	سرطان و آنچه در دریای باشد ۴۸۰
و ۴۶۴	باب سی و یکم دیدن جوال ها ترخ ها،	باب چهل و هشتم دیدن کژدم و حشرات
باب هفدهم دیدن بول و غایط، و آبستن	آتش و ۴۷۲	زهر دار ۴۸۱
شدن ۴۶۴	باب سی و دوم پریدن از جای به جای،	باب چهل و نهم دیدن شیطان، جن، پریان،
باب هیجدهم دیدن درختان و سیزه و	ورفتن به آسمان ۴۷۳	جادو و انکاهان و ۴۸۱
مورزار ۴۶۵	باب سی و سوم سخن گفتن با بهائم و	باب پنجاهم دیدن اهل بازار و زهر
باب نوزدهم دیدن شراب و فقا و شیرها	حشرات ۴۷۳	صفت ۴۸۱
و ۴۶۵	باب سی و چهارم گرم گریستن، گرمیختن، از	باب پنجاه و یکم دیدن چیزهایی که موجب
باب بیستم دیدن روشنایی شمع، چراغ،	دشمن و سباع و بهائم ترسیدن ۴۷۴	دوازی عصر ملکوت، و نیکویی حال ایشان
قتل، شعل، دود، روشنی، تاریکی	باب سی و پنجم دیدن نقصاب و گوسفند	و دیدار اسامان است ۴۸۱
و ۴۶۶	کشتن ۴۷۴	باب پنجاه و دوم دیدن عبادت شکر،
باب بیست و یکم دیدن جواهر، مروارید،	باب سی و ششم دیدن گوسفندان، میش،	تسبیح، صلوات، و کوع و ۴۸۲
دینار و دینم، طلا و نقره و ۴۶۶	بزی، بنم، شبانی و آلات آنها ۴۷۴	باب پنجاه و سوم دیدن آیات، مثل زلزله،
باب بیست و دوم دیدن تاج انگشت، حلقه،	باب سی و هفتم دیدن آهو، خرگوش، گاو	کسوف، خسوف و بر آتش افکندن ۴۸۲
گوشتواره و نگین ۴۶۷	کوهی و گور خر ۴۷۵	باب پنجاه و چهارم دیدن گیر و ترسا،
باب بیست و سوم دیدن جامه های رنگین،	باب سی و هشتم دیدن آلات گاو و احشای	کلیسا، کشیش، ناقوس و ۴۸۳
از شلوار و دستار ۴۶۷	آن ۴۷۶	باب پنجاه و پنجم دیدن خان ها، جای ها،
باب بیست و چهارم دیدن غل، زنجیر،	باب سی و نهم دیدن قبل و سرگین و آلات	فروش ها و ۴۸۳
زند، بند، دام و ۴۶۸	آنها ۴۷۶	باب پنجاه و ششم دیدن امیران، بزرگان
باب بیست و پنجم دیدن نکاح، بوسیدن و	باب چهل و یکم دیدن خوک، خرس، کلاغ،	و ۴۸۳
کنا و گرفتن و جماع کردن، لهو و لوب	موش، گر و ۴۷۶	باب پنجاه و هفتم دیدن قطران ۴۸۴
و ۴۶۹	باب چهل و یکم دیدن آژدها کشف، کژدم،	باب پنجاه و هشتم دیدن حباب ۴۸۴
باب بیست و ششم دیدن سلاح و آلات	خر جنگ و ۴۷۷	باب پنجاه و نهم دیدن حصار ۴۸۴
جنگ، حاکم، سوگند خوردن، طبل و بوق	باب چهل و دوم دیدن سباع و گوشت و	یاسخستمد و دیدن حصیر ۴۸۵
و ۴۶۹	پوست ۴۷۷	باب شصت و یکم دیدن خوش ۴۸۵
باب بیست و هفتم دیدن آینه، حاکم،	باب چهل و سوم دیدن گرگ، روباه، واسو،	
سوگند ۴۷۰	شکار و ۴۷۸	

مقدمه‌ی مؤلف



شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التعلیسی



سپاس و ستایش خدای را که واحد و صمد و قادر است. مالک ذوالجلال و حتی فاطر است. رزاق خلق و عالم ضمائر است. خالق سپهر و نجوم زاهر است. عالم غیب و داننده‌ی سرایر است. باطن اول و آخر است. و درود و تحیات بر محمد و آل پاک محمد (ص).

اما بعد، چنین گوید شیخ ابوالفضل حبیب بن محمد ابراهیم التعلیسی که چون از تصانیف صحفه الابدان بهره‌داختم، مطالعه‌ی کتاب‌های اهل تعبیر فارسی را شروع کردم؛ اما هیچ یک را واضح نیافتم. زیرا تعبیرهای موجود در آنها از قول استادان این علم بیان نشده بود.

در این علم تلاش بسیار کردم تا این کتاب را بر نسق حروف معجم تعبیر خواب‌ها به فارسی تألیف کردم. در تألیف این اثر از کتب معتبرین معروف استفاده کردم، که این کتاب‌ها عبارتند از: کتاب «اصول دانیال»، کتاب «تقسیم» امام جعفر صادق (ع)، کتاب «جوامع» محمد ابن سیرین، کتاب «دستور» ابراهیم گرمانی، کتاب «ارشاد» جابر مغربی، کتاب «تعبیر» اسماعیل ابن اشمث، کتاب «کنز الرؤیا» و کتاب «مأمونی»، کتاب «تعبیر بیان» عبدوس، کتاب «تعبیر» حافظ ابن اسحق، کتاب «جمل الدلائل»، و «ایضاح التعبیر» فخری، کتاب «کافی الرؤیا»، و «تعبیر» معروف طائوس، کتاب «مفترح الرؤیا» و «تحفة الملوك» و «منهاج التعبیر» خالد اصفهانی، کتاب «مقدمة التعبیر» و «حقایق الرؤیا» و «وجیزه» از محمد ساهونه و غیره.

با استفاده کامل از کتاب‌های یاد شده و ذکر نام گوینده‌ی هر تعبیر در جای خود، نام این کتاب را «کامل التعبیر» (کلیات تعبیر خواب) نهادم. زیرا در این علم از این کامل‌تر به فارسی نوشته نشده و آنچه انصاف است، اینکه همه کس را به این کتاب احتیاج است و از قول استادان این علم، اقوال شش نفر یاد شد که هر یک از این استادان در عصر خود حکیمی یگانه بودند: اول: از قول دانیال پیامبر (ع) که در عصر نبوت النصر بوده؛ دوم: امام به حق، حضرت جعفر صادق (ع)؛ سوم: محمد ابن سیرین؛ چهارم: ابراهیم گرمانی؛ پنجم: جابر مغربی؛ ششم: اسماعیل بن اشمث و غیره.

نخست، چیزهایی که از پیامبران بود، در شانزده فصل اول آوردم و هر مطلبی را در جای خود به ترتیب نوشتم تا مطالعه‌ی آن برای خوانندگان آسان باشد و هیچ نکته‌ی مهمی بر آنها پوشیده نماند، ان شاء الله تعالی.

الف و ب بود، در حرف اول الف و ب آن را جست و جو کند؛ و اگر حرف اول آن خواب الف و ت بود تا الف و جیم، به این ترتیب از اول حروف تا آخر حروف، حرف اول و حرف دوم نگاه بدارد، تا استخراج خواب‌ها بر وی آسان بود؛ که استخراج این طریق سخت آسان است. و برای هیچ فرد دانایی این روش مشکل نخواهد بود، چون در این کتاب به تعبیر نگاه کند. از ایزد تعالی توفیق یاری خواهم به تمام کردن این کتاب، و به ثواب معنوی این اثر چشم دارم از رب الارباب -والله اعلم بالصواب.

« گفتار در قضیلت علم تعبیر خواب

بدان که علم تعبیر، علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی این علم را به یوسف صدیق (ع) مرحمت فرمود و بر او منت نهاد؛ چنان که در کلام الله مجید فرموده است: «و کذلک مکتاً لیوسف فی الارض و لَنُغَلِّقَنَّهٗ مِن تَعْبِیْرِ الْاِحَادِیْثِ». ابن عباس گفت: اول چیزی که ایزد تعالی از نبوت به پیامبر داد، این بود که فرشته‌ی مقرب، او را در خواب گفتی که: محمد (ص)! بشارت بادت که حق تعالی تو را از جمله‌ی انبیا برگزید و اخبار نمود و خاتم الانبیا گردانید. قوله تعالی: «و لکن رسول الله و خاتم النبیین». چون حضرت پیامبر (ص) بیدار شد، این خواب را برای خدیجه تعریف کرد. خدیجه گفت: دل خوش دار، که از این خواب خیر و اقبال یابی. پیامبر (ص) بعد از شب معراج خوابی دیگر دید؛ چنان که ایزد تعالی فرمود: «لقد صدق الله رسول الرؤیا بالحق لَنَدْخُلَ الْغَشِیْدَ الْحَرَامَ اَمْنِیْنِ». تا آن جا که فرمود: «فتحا قریباً» و در قصه‌ی ابراهیم گفت، قوله تعالی: «اِنِّیْ اَرٰی فی المنامِ اِنِّیْ اذْبَحُکَ فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرٰی». تا آن جا که فرمود: «قد صدقت الرؤیا اِنَّا کذلک نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ».

در خبر است که، این علم معجزه‌ی یوسف (ع) بود؛ و علمی که معجزه‌ی پیامبران باشد، به یقین علم شریف و بزرگ است. بعضی از انبیا که مُرسل نبوده‌اند، نبوت ایشان در خواب گرامت شده است. هشام ابن عروه از پدر خود روایت می‌کند که، او در تفسیر این آیه‌ی کریمه گفت: حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده است: «لهم البشرى فی الحیوة الدنیا». حق تعالی به این بشری خواب صالحان خواسته که مردی صالح، خود را خواب ببیند. و در تصدیق آن، آیات و اخبار بسیار آمده است که ذکر تمام آنها در این کتاب نمی‌گنجد. در خبر است از اباذر که پیامبر فرمود: «الرؤیا الصالحة جزء من ستة و اربعین جزء من النبوّة». یعنی: خواب دیدن مرد صالح جزئیست از چهل و شش

جزء پیامبری.

در خبر است از عبدالله ابن عباس و او از سلیمان که فرمود: خواب راست، وحی خدای تعالی بر بنده‌ی مؤمن است، که او را از خیر و شری که به او خواهد رسید، پیش از آنکه خیر یا شر به او رسد، او را آگاهی دهد، تا بنده به دنیا مغرور نشود و از امر کردگار غافل نماند.

اباذر (ره) گفت: چون پیامبر (ص) بازگشت، یارانش غمناک نزد او آمدند و گفتند: یا رسول الله! بر تو از آسمان وحی آمده، و تو ما را از کارها خبر دادی؛ اما عیاذ بالله، اگر اجل تو فرا رسد، چه کسی ما را خبر دهد و بی‌اخبار کارهای دین چه گونه دانیم؟ پیامبر (ص) خطاب به یارانش فرمودند: «بعد وفاتی ینقطع الوحی و لاینقطع المبشرات». یعنی: بعد از وفات من، وحی منقطع شود، اما مبشرات قطع نشود. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! مبشرات چه باشد؟ پیامبر فرمود: «الرؤیا الصالحة التي یراهما المرء الصالح او یراهما». یعنی: دیدن خواب‌های پسندیده توسط مردی نیکو سرشت، یا اینکه کسی خواب او را ببیند.

سلمان مروری گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود می‌گفت: چون کسی از شما خواب نیکو ببیند، باید خدای تعالی را سپاس گوید، و خواب خود را با دوستان و مؤمنان گوید. اگر خواب پسندیده ببیند و مرد، مصلح باشد، چند مرتبه بگوید: «اغوذ بالله من الشیطان الرجیم». یعنی: از شر شیطان به حق تعالی پناه می‌برم. با هیچ کس آن خواب را نگوید، تا از آن هیچ آسیب به او نرسد. در خبر است از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: چون مؤمنی خواب ببیند، دانستن تعبیر آن واجب است؛ تا از خواب خوب بهره‌ی نیکو ببرد، و بتواند با دعا، عبادت و صدقه از عاقبت خواب بد حذر کند.

ابن سیرین گفت: هر کس تمام مراتب این علم را طی کند، علم‌ها از آن است، زیرا هر علمی را طلب کند، اصلش مختلف نگردد و قیاسش تعبیر نپذیرد و طریق او نیکو بود؛ زیرا هر علمی به طریقی بود، مگر این علم، که اصل بگردد از احوال مردم بر هیأت و صناعت و قدر و دیانت و کلمه و ولادت که بر اختلاف وقت‌ها می‌شود، زیرا، وقتی به مثل یا به اصل باید کردن؛ و ایضاً وقتی از بهره مرد برود؛ وقتی برای زن؛ و وقتی اضافات و احلام بود؛ یعنی، خواب‌های آشفته. بدان که هر علمی که داند مستغنی بود از علم دیگر، آلا معبر، که باید به ضرورت، علم تعبیر قرآن داند و اخبار حضرت مصطفی و امثال عرب و عجم و اشعار و نوادر و اشفاق نعمت و الفاظ متداول؛ یعنی، از دیگر فراگرفتن؛ و نیز باید زیرک و عارف بود و شمایل و احوال مردمان را نیکو شناسد به قیاس؛ و اصول را نیکو داند. با این همه، مستغنی نباشد از توفیق خدای تعالی، تا از کرم، وی را به حق راه نماید و بر

زبانش ثواب و صلاح راه یابد؛ و ایزد عزوجل امر ما را به کسی دهد که طبعش پاک بود از لقمه‌ی حرام، سخن‌های ناپکار، گناهان و معصیت‌ها. پس چون این سیرت‌ها را داشت، توفیق خدا را یابد و در این معنی، او را وارث پیامبران سازد. پس چون تعبیر، چند کمال و فضیلت دارد، بر خردمند واجب است که این علم نفیس را خوب بیاموزد؛ و بداند که از دانستن علم تعبیر، او را ستایش و مُزد حاصل شود، زیرا که عالم، جاهل، خاص و عام را به این علم نیاز است، مگر آن قوم را که ایزد تعالی در شان ایشان گفت: «اولئک کالانعام بَلْ هُمْ أَضَلُّ و اولئک هُمُ الْغَافِلُونَ».

« فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن

حکما گویند: علت خواب، بخارهای تَر و معتدل است که بعد از غذا خوردن از تن به سوی مغز بالا می‌رود. از این بخارها دو گونه منفعت حاصل می‌شود: اول آنکه، تمام اندام‌ها و حواس استراحت می‌کنند؛ دوم آنکه، غذای مصرف شده، هضم می‌شود. چنین خوابی را معتبران، خواب طبیعی گویند. بعضی از حکما گفته‌اند که، خواب دیدن، درگیر شدن روح با حواس است. بعضی نیز گفته‌اند، خواب دیدن یک فعل مغزی و طبیعیست؛ یعنی، قدرت تخیل و تفکر و غیره، با خوابیدن تقویت می‌شوند؛ و این قوا فتالیت‌های روح است و مربوط به مغز می‌شود. چنانچه کسی به مطالعه مشغول شود و کم بخوابد، گرمی و خشکی بر مزاج مغزش غالب می‌شود؛ پس روح نفسانی از تلاش سخت بدنی، سست و ضعیف می‌شود و آن شخص بیمار می‌گردد، که باید به وسیله‌ی موادی با طبیعت سرد، مثل: روغن بنفشه، روغن نیلوفر و غیره معالجه شود.

حکما خواب را سه نوع می‌دانند: اول، خواب طبیعی؛ دوم، خواب غیر طبیعی؛ و سوم، خواب به عینه. چنان‌که حکمای سلف گفته‌اند: «النوم اعم من العینه و الطبیعة و غیر طبیعیة». اما خواب طبیعی قوت طبیعی را نیرو می‌دهد، زیرا گرمی تن را از درون نیک نگاه می‌دارد و قوت طبیعی قوی‌تر می‌شود. اما خواب زیاد قوت نفسانی را سست می‌کند، زیرا تری بر آن چیره شود. سستی از آن جهت بود که گذرهای روح نفسانی در اندام‌ها بسته شود، و نیز جوهر روح انسانی از خیرگی و تری تیره شود؛ اما خواب کافی خستگی را زایل کند، و مواد سمّی ایجاد شده در بدن را همراه عرق از تن دفع کند.

خواب غیر طبیعی سه نوع است: اول، از فساد مزاج روح و اندام‌ها؛ دوم، از زیاد شدن آمیزش خون و صفرا و بلغم و سودا؛ و سوم، از خوردن غذاهای غلیظ، مزاج خواب، سرد و تر است، زیرا ماده‌ی آن از سردی و تری مغز ظاهر شود؛ و دلیل این است که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی غالب شود، آسایش نیابد؛ اگر سردی و تری غالب شود، وی بسیار می‌خوابد و از خواب سیر نمی‌شود. پس اگر

کسی گفت چه گونه دانستی که خواب فعلی ست از افعال مغز، و خواب چه ارتباطی با قدرت تخیل و تفکر و عقل دارد؟ جوابش آن است که، باز دانستم از خفتن به هر سه قوت ضعیف و خلل یافتم، پس، از عقل بدانستم که همچنان پست ایستادن است و خفتن بر آسایش دلیل است و آسایش قوت‌های دماغ است. پس به این دلیل به من ثابت شد که خواب فعلیست از افعال مغز. مؤلف، شرح خواب طبیعی و غیرطبیعی و ضعف قوت تخیل و تفکر و ذکر را با دلایلی از احوال حکما در کتاب کفایة الطلب آورده است.

« فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن

دانیال: خواب در اصل دو چیز است: یکی آگاه کند از حقیقت حال‌ها، دوم پیداکننده بر سرانجام کارها؛ و این دو اصل بر چهار قسم است: اول، خواب آمر؛ یعنی، فرماینده. دوم، زاجر؛ یعنی، بازدارنده. سوم، متذکر. چهارم، خواب مبشر؛ یعنی بشارت دهنده است. عبدالله عباس گوید که رسول خدا(ص) فرمود: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ أَقْسَامُ قِسْمٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِمْ وَ الثَّانِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الثَّلَاثُ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ». یعنی: دیدن خواب بر سه قسم است: یک قسم، از خدای تعالی بشارت مؤمنان را در زندگانی ایشان؛ دوم، قسمی از وسوسه‌ی شیطان است که مؤمنان را اندوهگین گرداند؛ سوم، خواب‌های آشفته و مختلف.

حضرت صادق(ع): خواب بر سه قسم است: اول، خواب محکم؛ دوم، مستشابه؛ سوم، اضغاث و احلام. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه مردم بینند: یک گروه، کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد؛ دوم، کسانی که در حالت مستی خوابیده باشند؛ سوم، کسانی که طعام غلیظ، چون: بادنجان، نمک، عدس و ترشی‌ها و غیره خورده باشند؛ چهارم، کودکان نابالغ.

ابن سیرین: خواب بر دو نوع است: یکی خواب محکم، که درست و راست باشد؛ نوع دوم را اضغاث و احلام گویند؛ یعنی، خواب‌های مختلف و درزها و گیاه که به عربی اضغاث نامیده می‌شود؛ زیرا هر نوع گیاه، از تر و خشک و سبز و زرد و سرخ و غیره در این باشد. این نوع خواب را که اضغاث و احلام خوانند، خود بر سه نوع است: نوع اول، از اغلب طبع؛ نوع دوم، از نمایش شیطان؛ و نوع سوم، از حدیث نفس.

کرمانی: خواب بر سه قسم است: اول، بشارت بود از خدای عز و جل؛ دوم، آن بود که شیطان وسوسه کند مردم را؛ و سوم آنکه، مردم یا نفس خویش سخنی گویند که از هوس، آن سخن را در خواب بینند. اما خواب راست را فرشته‌یی نماید از فرشتگان مقرب؛ و آن فرشته از لوح محفوظ به مردم از بهر بشارت به چیزی که مردم کرده باشند یا خواهند کرد؛ یا وی را بترسانند، به سبب گناهی

که کرده بود یا خواهد کرد، تابنده پناه گیرد به خدای عزوجل و از وی بترسد و زنده خواهد تا شرف آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به بنده برسد؛ و از این سبب است که چون مردم خواب ببینند و قراموش کنند، وی را گویند توبه کن، که قراموش کردن خواب معصیت است، زیرا نماینده‌ی خواب، فرشته‌یست از لوح محفوظ.

جابر: خواب بر دو نوع است: یکی راست، و دیگری دروغ. اما خواب راست، خود بر سه نوع است: اول، تبشیر؛ دوم، تحذیر؛ سوم، الهام. خواب تبشیر، خوابیست که خداوند فرشته‌ی رؤیا را بر لوح محفوظ بنده موکل کرده، تا حوادث و سرنوشتی که در انتظار بنده است، به او نشان دهد. پس چون کسی را بشارت خواهد رسید در کارهای دنیا و آخرت، آن فرشته به حکم الله تعالی آن کسی را در خواب بنماید از بهر دو چیز: یکی از بهر پند دادن مسلمانان، دوم از بهر حجت گرفتن از کافران در روز قیامت.

خواب تحذیر آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه گناه و معصیت را به بنده نشان دهد، و او را بر حذر کند از آن راه. خواب الهام آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌های نیکی، طاعت، بندگی، ظلم نکردن، از گناهان دوری کردن و از معاصی توبه کردن را به بنده نشان دهد. قوله تعالی: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بدان که، خواب دروغ بر سه نوع است: یکی، همت؛ دومی، علت؛ و سومی، خواب شیطان (آشفته) است. اما خواب همت آن است که مردم در بیداری فکری کنند، و در خواب، همان اندیشه ببینند. این خواب اصالت نداشته و تعبیری ندارد. خواب علت آن است که کسی از درد ناحیه‌ی بی از بدن خود در خواب بنالد. این نوع خواب نیز بی‌اصالت است و تعبیر ندارد؛ چنان که خداوند در کلام الله مجید فرمود: «قَالُوا اضْغَاثٌ وَأُهْلَامٌ وَما نَحْنُ بِتَعْبِيرِ الْإِحْلَامِ بِعَالَمِينَ» علی بن ابیطالب (ع) فرمود: از عجایبی که خداوند عالم آفریده است، یکی خواب است، و آنچه را در خواب ببیند از خیر و شر.

ابن سیرین: از عجایب خواب، یکی آن است که مردی در خواب، خیر و راحت یا شر و آفت ببیند، و همان در بیداری به سرش آید. از عجایب دیگر خواب، یکی آن است که بسیاری از مردم به خواب خواب ببینند می‌آیند، که در بیداری نیز چنان شود. دیگر اینکه، برخی از مردم جاهل ممکن است در خواب سخن‌هایی گویند حکیمانه، چنان که هیچ عالمی نتواند چنان سخن گوید، و چون بیدار شود، آن سخن‌ها را می‌تواند بازگو کند.

جابر: از عجایب خواب، یکی آن است که مرد در خواب لغت‌های غریب بگوید و تفسیر بگوید و

تفسیر آن کند، و به بیداری از آن هیچ نداند.

کرمانی: از عجایب خواب، یکی آن است که مردم در خواب چیزی ببینند، که وی را باشد؛ و تعبیر چنان بود که در خواب دیده، و آن، فرزند وی را بُود یا برادر وی را؛ چنان که یکی در خواب دید که ابوجهل مسلمان شد؛ و تعبیر آن خواب در مورد پسرش اکرم انجام شد. مردی در خواب دید که اسید امیر مکه مسلمان شد. به پسر وی عقاب اسید رسید. چون کودکی خواب ببیند، خوابش برای مادر یا برادرش تعبیر شود. اگر بنده‌ی خواب ببیند، خوابش برای خواجه تعبیر شود، و مثال‌های دیگر.

۴ فصل سوم: یاد کردن نفس و روح

خدا در قرآن مجید فرماید: «الله یقولی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی». خداوند خبر کرد ما را، که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز گذارد و آن مرد را باز نگذارد، معنی توفی در اینجا استفاده بود. در میان علما و حکما در نفس و روح خلاف است. بعضی از معتبران گفته‌اند که هر دو یک هستند؛ یعنی، نفس و روح، جان است؛ و بر این دلیل آرند و گویند که نفس در کلام عرب هشت معنی دارد: تن، جان، خون، آب، بردار، همت، هستی و چشم بدر. روح در عربی ۱۲ معنی دارد: جان، نسیم باد، کلام خدای تعالی، جبرئیل، رحمت خدای تعالی، وحی، فراخی، افسونی که بر کسی خوانند، عیسی، زندگانی که در آن مرگ نباشد، فرشته که او به تن خویش یک صفت دارد و همه فرشتگان یک صفت، و در دیدن، بوره گویند، که بیننده‌ی خواب، جان است، که از تن بیرون آید و به آسمان رود به فرمان خدای تعالی. و هر چه دیده یا شنیده است، یاد می‌دارد و باز در تن آید؛ و بر همین قول حجت دارند.

در خبر است از پیامبر (ص) که اگر بنده مظاهر باشد، ذکر حق تعالی بر زبان دارد. اگر با این صفت بخوابد، جان او را به آسمان برند. بعضی گفته‌اند که این معنی درست نباید، از این سبب که اگر جان از تن بیرون نرفت، فرد خوابیده حرکت و تنفس نکند. پس این هر دو در فرد خوابیده است، و تعبیر این است که، جان از تن بیرون نرود. بعضی از حکما گفته‌اند که، روح به فارسی جان بود؛ و آنچه دید، جان را خبر کند؛ و بر این قول دلیل آرند و گویند: مثل جان، چون آفتاب است و مثل روان، روشنی آفتاب. اگر قرص آفتاب در فلک خویش است، روشنی او در همه جهان گسترده است. بعضی از فلاسفه گفته‌اند که، جان و روان از اصل یکیست از راه خرد؛ پس فرقی نیست میان ایشان، زیرا که سفتشان به قیاس عقلی، چون یخ از آب است و آب از یخ.

بدان که، نفس به نزد ارسطاطالیس مبدأ اول است، و او بزرگتر و شریفتر از روح است. صفت نفس و روح از اقوال حکما و فلاسفه در کیامات که نامش ثمار السائل مشروح تر از این بیان کرده شد، تا این قدر معلوم بود. اما در نزد اهل اسلام، روح امریست از امرهای باری تعالی؛ چنان که در کلام الله مجید یاد کرده، قوله تعالی: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». یعنی: ای محمد! سؤال می‌کند تو را از جان؛ بگو که جان از امر خداست. ما را بحمد الله والمنة اعتقاد به قول باری تعالی و اخبار پیامبر (ص) می‌باشد. اما از گفته‌ی آنچه پیش از این یاد کرده شده، مقصود این بود که کتاب از قول حکما خالی نباشد. ایزد تعالی ما را به طریق شرع و سنت پیامبر (ص) و ولایت اهل بیت (ع) نگاهدارد، و توفیق خیر و طاعت ما را کرامت کند.

فصل چهارم: معرفت درستی خواب‌ها

کرماتی: هر که خواهد که درستی خواب خویش را به دلیل و علامت نیک بدانند، باید جهد کند که با طهارت بر پهلوی راست بخوابد، و به هنگام خفتن، خدای تعالی را یاد کند و غذای زیاد نخورد، و نه سیر باشد نه گرسنه. چنانچه شخص با رعایت موارد فوق بخوابد، رؤیایی که می‌بیند، راست آید و خواب را فراموش نکند.

روایت است از سلمان (رضی الله عنه) که، مردی اعرابی به خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دیشب چنین خوابی دیدهام. و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا فرمود: ای اعرابی! دیشب چه خورده بودی؟ اعرابی عرض کرد: یا رسول الله! دیشب مقدار زیادی خرما پخته خوردم. رسول خدا فرمود: این خواب تعبیر ندارد، زیرا علت خواب تو پر خوری بوده است. معبران ناشی خواب‌های زیادی را تعبیر می‌کنند، و تعبیر آن درست از آب در نمی‌آید؛ که علت، عدم رعایت نکات دقیق مربوط به خواب است. پس معبر باید که از دانستن دقایق مربوط به تعبیر خواب غافل نباشد و اطلاعات لازم را از سائل بپرسد، و بعد از آن به تعبیر خواب اقدام کند، تا آنچه گوید، درست در آید.

ابن سیرین: برخی از مردم خواب می‌بینند، ولی تعبیر خواب آنها مربوط به خودشان نبوده و ممکن است برای یکی از نزدیکان آنها باشد. چنان که خواب کودک نابالغ بر پدر و مادرش تعبیر شود. اگر زن خواب ببیند، بر شوهرش تعبیر شود. قوله تعالی: «فَقَرَأُوا إِلَيْهِ أَمَّا لَكُم مِّنْ نَّذِيرٍ مِّمَّنْ» تعبیر گریختن از بیم حاکمان در زندگانی. این است که خواب‌بیننده در امان حق تعالی بود. قوله تعالی: «وَلْيَبْدُلْهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». و از این معنی تعبیر بسیار است، و هر یک در جای خود بیان شود.

« فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ

همچنان که مردم در شکل و طبایع و سخن گفتن به یکدیگر نمائند، خواب هر یکی و هوای شهر هر کسی به یکدیگر نمائند. چون بر طبع مردم خون غالب شود، از بسیاری گوشت و حلوا و شراب و چیزهای سرخ ببینند و او از بربط و جنگ و شغافه شتود و آنچه بدان ماند، چون معبر در وی نگرد و گونه سرخ بود و تن وی قره ببیند و روی به نشاط و خرمی، نه به وقت هنگام خود؛ بدان که آن علت، غالب شدن خون است و آن خواب را اصلی نیست. و چون بر طبع مردم، صفرا غالب شود، از خوردن چیزهایی چون سیر و پیاز و فلفل و چیزهای گرم و خشک، در خواب آتش و چراغ و قندیل و گرما و چیزهای بسیار سرد ببینند، و چون معبر، وی را زردگونه ببیند و لاغر و در وی تیزی حرکت ببیند و سخن بسیار گوید، داند که صفرا بر وی غالب شده و خواب وی را اصلی نبود، زیرا که خیرگی صفراست. چون بر طبع مردم بلغم غالب شود، از خوردن چیزهای بلغم‌انگیز، چون: دوغ و ماست و شیر و غیره، در خواب نم و باران و برق و زاله و برف و چیزهای سفید بسیار ببینند. اگر معبر نیک بنگرد، گونه‌ی او را قره ببیند و در سخن وی گرانی ببیند، داند که بلغم بر وی غالب است و خواب وی را اصلی نیست، که سببش از بلغم است. چون بر طبع مردم سودا غالب شود، از خوردن چیزهای سودا، چون: گوشت گاو نمک‌سود و ترشی‌ها و بادنجان و غیره، در خواب مار و کژدم و سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار ببینند. چون معبر بنگرد رویش تیره است و با حیرت و اندیشه، معبر بداند که سودا بر وی غالب است و خواب وی تعبیر ندارد. معبر در این چیزها که گفتیم، به تأمل نگاه کند و خواب هر یک را نیک ببیند و بر آن واقف شود، تا بنگرد که از چهار خلط کدام غالب است، تا این حال‌ها بر وی پوشیده نباشد؛ و چون بر احوال خواب‌بیننده واقف شد، خواب را چنان تعبیر کند که واجب باشد.

ابن سیرین: اگر عاشق و معشوقی یکدیگر را به خواب ببینند، یا شخصی به خواب ببیند که مشغول انجام کاریست که حرفه‌ی روزانه‌ی اوست، مثلاً آهنگری خواب ببیند که مشغول آهنگریست و مثال‌های دیگر، بر معبر واجب است که چون خواب را به طور کامل از خواب‌بیننده بشنید، از او بپرسد که دیشب چه خوردی و به چه اندیشه خوابیدی، تا بتواند تعبیر واجب کند.

اگر کسی به خواب ببیند که در میان برف و یخ و سرما گرفتار است و چون بیدار شود، لحاف از رویش کنار رفته باشد؛ یا در خواب ببیند بسیار گرمش شده یا به حقام رفته و چون بیدار شود، ببیند که لحاف را به دور خود پیچیده است، برای این نوع خواب‌ها هیچ تعبیری وجود ندارد، زیرا سبب این گونه خواب‌ها، شرایط خوابیدن است؛ اگر وی درست بخوابد، چنان خوابی را نخواهد دید.

اگر کسی خواب ببیند که از دردی می‌نالند و درد بر اندام وی افتاده بود و وی را رنجور داشت، چون بیدار شود، آن درد و عذاب را از ناراحتی عضو دردناک خود خواهد دید. اگر کسی به خواب ببیند که در جایی اذرار می‌کند، چون بیدار شود، متوجه می‌شود که به شدت اذرار دارد. این چنین خواب‌ها را اصلی نباشد و تعبیر ندارد. و به آنها خواب‌های اضمناات و احلام گویند.

◀ فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت

ابن سیرین گوید: خواب از دو حال بیرون نباشد: یا مؤمن است یا کافر؛ و اصل آن بر سیزده نوع است: اول، خواب قاضیان؛ دوم، خواب فقها؛ سوم، خواب علما؛ چهارم، خواب آزاده‌ها؛ پنجم، خواب بندگان؛ ششم، خواب مردان؛ هفتم، خواب زنان؛ هشتم، خواب مستوران؛ نهم، خواب فاسقان؛ دهم، خواب توانگران؛ یازدهم، خواب درویشان؛ دوازدهم، خواب بالغان؛ و سیزدهم، خواب نابالغان. خواب قاضی، افضل است از خواب دیگران، زیرا که فضل و عدل و انصاف و نظر کردن در کار خاص و عام و گشادن کارها وظیفه‌ی قاضیان است. خواب فقها و علما افضل است، زیرا خدای تعالی ایشان را توفیق داده تا خلق را بر راه راست آورند و به طاعات و خیرات تشویق نمایند و از معصیت دور کنند. خواب مردان افضل است بر خواب زنان؛ قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء» یعلم الله بعضهم على بعض. و جای دیگر فرمود: «فَلْيَذْكُرْ مثْلَ الْاَنْثٰی» و جای دیگر فرمود: «و امرأتان من قرضون من الشهداء» ایزد عزوجل صبر و خیزد و رای و عمارت و بزرگی و شجاعت و سخاوت و قضا و پارسایی و عدالت و غیره را در نهاد مردان قرار داده است؛ خواب صالحان افضل است از خواب فاسقان، زیرا صالحان به نیکی و طاعت میل کنند و از معصیت دور باشند؛ و خواب فاسقان در روز قیامت حجت بر ایشان باشد، چنان‌که بر کافران، زیرا که فاسق بر معصیت اصرار کند و به روز قیامت نیندیشد. پیامبر (ص) فرمود: «الید علیا خیر من الید السفلی» یعنی: دست بخشنده بهتر از دست ستاننده است. خواب گدایان را اصلی نیست، زیرا گدایان همواره دل را به غم و اندوه و اندیشه‌ی عیال و فرزندان مشغول دارند. چون درویشان خواب نیکو ببینند، اثرات دیر پدید آید؛ و چون خواب بد ببینند، سریع تعبیر می‌شود، اما خواب توانگر بر خلاف این بود. خواب کودکان نابالغ ضعیف است، زیرا شهوت بر ایشان غالب است و ادب و عقل کامل ندارند. بعضی از معبران گویند، اگر کودک نابالغ خواب نیکو ببیند، نیکی آن بر پدر و مادر بود، و بدی آن زیان ندارد. خواب کودکان نابالغ را دو قول است: یک قول این است که خواب ایشان درست و راست‌تر بود و حکمش زودتر پدید آید، زیرا دل کودک رنگ گناه نگرفته و از شغل دنیا فارغند؛ قول دیگر آن است که خواب کودک تعبیر ندارد، زیرا عقل و آگاهی کودک به کمال نرسیده. همچنین برخی از

معبران گفته‌اند که، خواب آدم مست و فرد جنب و زن حائض تعبیر ندارد. اما ابن سیرین خلاف این را گوید، زیرا مشرک، جهود و ترسا که غسل جنابت نمی‌کنند و دایم الجنب هستند، خوابشان تعبیر ندارد.

روایت است که، صفیه بنت وحی در خیر به خواب دید که ماه و آفتاب در کنار هم هستند، چون از خواب بیدار شد، امیر خیبر را از آن خواب باخبر کرد. امیر مشتبی بر صورت صفیه زد و گفت: اگر این خواب راست باشد، محمد (ص) خیبر را تخسیر کند و تو را به زنی گیرد. روز دیگر محمد (ص) خیبر را گرفت، و لشکر اسلام صفیه را پیش وی آوردند. حضرت رسول (ص) از صفیه پرسید: که این کیبودی صورت تو از چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم. و قضه بگفت و همچنان خواب وی راست آمد.

فصل هفتم: فرق میان خواب

کرمانی: خواب مسلمانان بهتر است از خواب کافران؛ و خواب دانا بهتر و راست‌تر است از خواب جاهل؛ و خواب صالح بهتر از خواب فاسق است؛ و خواب مرد نیکوکردار بهتر از خواب مرد بدکردار است. قوله تعالی: «ام حَسِبَ الَّذِينَ احْتَرَسَتْنَا اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». خواب پیر بهتر و راست‌تر از خواب جوان است؛ و خواب جوان بهتر و راست‌تر از خواب کودک است. پس معبر باید به وقت گذراندن خواب، سؤال و الفاظ پراکنده کند و جمله را قیاس اصلی راست کند؛ چنان که لفظ اول را به آخر برد و لفظ آخر را به اول آورد، آن وقت تعبیر کند، و هر کدام لفظ را قوی‌تر ببیند، به اصول همان لفظ تعبیر کند، تا جوان و زن کلام را نگاه داشته بود تا وی را غلط نیفتد و آنچه گوید، درست و صواب گوید. چون علمای قدیم به این سان کردند و آنچه گفتند، صواب و راست آمدی.

مردی از ابن سیرین سؤال کرد: به خواب دیدم که اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیرش این است که به حج روی. در همان وقت مرد دیگری به او گفت: در خواب اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیر خوابت این است که تو را به دزدی متهم سازند. شاگردان گفتند: یا استاد! در یک ساعت یکی را تعبیر حج کردی، و دیگری متهم به دزدی، در حالی که صورت هر دو خواب یکی بود، پس علت چیست؟ ابن سیرین گفت: درون یکی را خیر دیدم. حج‌گذاری «و اذن فی الناس بالصَّحَّحِ یا توک رجلاه». و بر آن دیگری سیمای بد دیدم، و گفتم که تو را به دزدی متهم کنند «ثم اذن مؤذن ایتهای العیر انکم لسا رقون».

حضرت صادق (ع) فرماید: خوابی که به روز بینند، تعبیر آن در چند روز می‌شود؛ و خوابی که در

شب بینند، تعبیر آن شش ماه بود و دورتر تا یک سال و گاه تا بیست سال؛ چنان‌که خواب یوسف بعد از بیست سال تعبیر شد. و باشد خواب تا چهل سال بکشد؛ چنان‌که پیامبر در کشتن امام حسین (ع) و آن، چنان بود که پیامبر (ص) به خواب دید که یکی خون او خورد. و بعد از چهل سال امام حسین را کشتند.

جابر: تعبیر خواب شب قوی‌تر از خواب روز بود. خوابی که در اوّل شب ببیند، درست نباشد، زیرا سبب تفکر و اندیشه و امتیال بود. خوابی که نیمه شب ببیند، درست نباشد، زیرا که اضمّات و احلام بود که شیطان به مردم نماید، بهتر و درست‌ترین خواب‌ها آن است که سحرگاه، به وقت صبح یا بعد از صبح دیده شود، زیرا که خواب سحرگاه را فرشته مقرب از لوح محفوظ به مردم نماید؛ پس بدان سبب، تعبیرش درست و راست بود.

ابن سیرین: خوابی که در اوّل شب ببیند، حکم تعبیرش به چهل سال تمام شود. اشعث گوید: بسیار خواب‌هاست که تعبیرش دیر به ظهور رسد. اگر نیمه‌ی شب خوابی ببیند، حکم تعبیرش به پنج سال ظاهر شود. اگر سحرگاه ببیند، حکم آن ده روز ظاهر شود. خلاصه، هر چه خواب به روز نزدیک شود، تعبیرش زودتر و درست‌تر بود.

◀ فصل هشتم: دانستن علم زجر و قال

دانیال: هر که خواهد تعبیر کند، ناچار بود او را از آنکه علم زجر و قال که حکمای قدیم آزموده یاد کرده‌اند آن را نیک بداند. چنان‌که اگر کسی از خواب بگوید، معبر باید که نام او پیرسد؛ اگر نامش دلیل بر خیر کند، چون: احمد و محمد و علی و حسن و حسین و نعمت و فضل و سهل و بشیر و حبیب و محبوب و فتح و فرج و صالح و مانند این، بماند که این جمله دلیل بر خیر و نیکی بود و خرمی که بدان کس رسد؛ اگر نامش به خلاف این بود، دلیل بود بر شر و غم و اندوه که به او رسد. چون سائل از وی تعبیر خواهد، می‌پرسد و معبر در آن زمان از پیش خود اسب و استر یا خر ببیند، تعبیر این است که، خوابش نیکو بود و نیز آن کس سفر کند. خاصه که اسب و استر را با زین و لگام در خواب ببیند؛ قوله تعالی: «والخيل و البغال و الحمير لفرکیوها و زیته». اگر سائل از وی تعبیر پیرسد و در آن زمان کلاغ بانگ کند، دلیل بر خیر و نیکی بود که به او رسد. اگر کلاغ دوبار بانگ کند، دلیل بر شر و بدی بود که به او رسد.

جابر: مردی خوابی دیده بود و از عبدالله ابن عباس تعبیر پرسید؛ در آن وقت، کلاغی بیامد و بر دیوار خانه‌ی آن مرد بنشست و دوبار بانگ کرد و پیرد. عباس گفت: این خواب دلیل بر مضرت و اندوه است که به تو رسد. پس در آن هفته دزدی دیوار خانه‌ی او را سوراخ کرد و آنچه داشت، جمله

را ببرد. عبدالله بارانش را گفت: من شما را گفتم که چون کسی تعبیر خواب را پرسید و کلاغ دوباره بانگ کند، بر مضرت بود؛ اگر چهار بار بانگ کند، تعبیر خیر و نیکی بود؛ اگر شش بار بانگ کند، بسیار خوب باشد و هر آرزویی را نیت کند، زود برآورده شود.

ابن سیرین: زجر و فالی مرغ آن است که اگر کلاغ بانگ فرد کند؛ یعنی یک بار یا سه بار یا پنج بار، دلیل بر نیکویی بود، و علامت آن بود که صاحب خانه به مرادش رسد. بدان که، خواب‌های پاییز و زمستان تعبیری ضعیف‌تر از خواب‌های بهار و تابستان دارند.

حضرت صادق (ع): خواب را فالی در گروست؛ و این فال چنان بود که مردی به نیتی بخواهد، و خواهد که احوال نیک و بد آن را بداند. اگر در خواب، گوسفند یا بتره یا اسب و مانند این چیزها ببیند که از گوشت او می‌خورد، این جمله نیک بود و علامت آن بود که مراد او حاصل شود. اگر در خواب، شتر و مار و کژدم و سگ و مؤمن ببیند، اینها بد بود و کارش مطابق میلش درست نشود. اگر دید که دری بسته برای وی باز شود و یا طعام شیرینی یافت و از آن خورد، تعبیر این است که، مراد وی حاصل شود و به کام دل برسد. اگر بر خلاف این ببیند، بد بود.

◀ فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده

حضرت صادق (ع) فرماید: اگر کسی خوابی که دیده است، فراموش کرده و مایل است بداند چه خوابی دیده است، معتبر باید نام او را بپرسد و حرف‌های نامش را بشمارد و از آن پس نه‌نه طرح کند و باقی را نگاه دارد، و مشخص کند که چند تا باقی مانده است؛ به‌طور مثال، اگر ۹ مانده بود، خواب شهرها را دیده است و تعبیرش فساد است؛ قوله تعالی: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَفِئَسُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُضْلِحُونَ». اگر هشت باقی بماند، در خواب سفر یا ازدواج دیده است؛ قوله تعالی: «ثَمَانِي حَجَّجَ فَاثْنَمْتُ عَشْرًا فَمَنْ عِنْدَكَ». اگر هفت باقی بماند، دلیل بر دکان و سکان بود؛ قوله تعالی: «وَ يَقُولُونَ سَبْعَ بَقَرَاتٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عَجَافٍ». اگر شش مانده بود و خواب‌بیننده صالح و مستور بود، فرشتگان و مردمان صالح را به خواب دیده است، و تعبیرش تمامی شغل او بود؛ قوله تعالی: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ». اگر سه باقی ماند، با کسی راز خواب اسب‌ها و سلاح‌ها دیده است. «فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٌ لِّلْمَسْأَلِينَ». اگر سه باقی ماند، با کسی راز گوید؛ قوله تعالی: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاسِعُهُمْ»، و جای دیگر فرمود: «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَلَا رَمَزُا». اگر دو مانده بود، با کسی دیدار کند که او را به دین و دنیا منفعت رساند؛ قوله تعالی: «ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ» و تعبیرش آن است که از آنچه ترسد، ایمن شود و آنچه امید دارد، به‌آورسد. اگر یک مانده، مردی، بز، گاو یا پادشاهی را به خواب دیده است؛ قوله تعالی: «سَبْحَانَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

و تعبیرش این است که حاجت‌های او روا شود و رنج و سختی تمام شود و به مقصود و مراد برسد. این سرین: اگر کسی خوابی دیده و آن را فراموش کرده باشد و معتبر می‌خواهد که خواب وی را بداند، باید به خواب‌بیننده بگوید که دستش را روی یکی از اندام‌هایش بگذارد. اگر خواب‌بیننده دستش را بر سرش نهاد، در خواب، کوه دیده. اگر دستش را بر پیشانی نهاد، به خواب، تل و زمین دیده است. اگر دستش را روی چشمش گذاشت، چشمه‌ی آب شور به خواب دیده. اگر دستش را روی بینی نهاد، دامنه‌ی کوه را به خواب دیده. اگر دستش را روی صورتش نهاد، مرغزار به خواب دیده. اگر دستش را روی دهانش نهاد، چشمه‌ی آب شیرین به خواب دیده. اگر دستش را روی گوشش نهاد، مغاک کوه (غار) به خواب دیده. اگر دستش را روی ریش و سبیلش نهاد، گیاه‌زاری را به خواب دیده. اگر دستش را در گلویش فرو برد، کاریز یا نقب به خواب دیده. اگر دستش را روی سینه و قلبش گذارد، مسجد یا عبادتگاه به خواب دیده. اگر دستش را روی شکمش نهاد، روداب به خواب دیده. اگر دستش را روی نافش نهاد، مغال زمین دیده. اگر دست بر عورت نهاد، مصطبه دیده. اگر دست روی کتف خود نهاد، کوشک یا منظره‌یی به خواب دیده. اگر دست بر ساعد نهاد، درخت‌هایی را در خواب دیده است. اگر دستش را روی انگشتان خود نهاد، درخت خرما دیده. اگر دست بر پشت خود نهاد، بیابان دیده. اگر دست بر پهلوی نهاد، رختخواب یا اتاق خواب دیده. اگر دست بر مقعد نهاد، مزبله دیده. اگر دست بر سرین نهاد، ستونی سبز یا درختی بزرگ در خواب دیده. اگر دست بر زانو نهاد، کریوه به خواب دیده. اگر دست بر ساق نهاد، درخت بی‌حاصل یا یک ستون و امثالهم را به خواب دیده. اگر دست بر کعب نهاد، تل خورده دیده. اگر دست بر انگشت پای نهاد، پشته‌ی خورده به خواب دیده است.

دانای: اگر کسی خوابی دیده و فراموش کرده باشد، علت ممکن است چهار چیز باشد: بسیاری گناه، کردار بد، ضعف نیت و اعتقاد و اختلاف طبع بود، که طبیعت از حال اعتدال گشته بود، لاجرم زود خواب را فراموش کند.

فصل دهم: گذاردن خواب به قول جُهمال

کرمانی: عامه‌ی مردم چنین تصوّر می‌کنند که اگر کسی خواب خود را برای فردی که از علم تعبیر هیچ نمی‌داند، تعریف کند، تعبیر خواب وی همان باشد که فرد نادان گفته است. اما چنین تصوّری، غلط است و هیچ اصلی ندارد. لیکن حکما و معبّرین مشهور گفته‌اند که، خواب‌بیننده از روی احتیاط نباید خواب خود را برای غیر اهل تعبیر بازگوید. خواب‌های طبیعی که معتبرین برای آنها تعبیرهای مشخصی را ذکر نموده‌اند، چون در حالت خواب به امر الهی و توسط فرشتگان به ضمیر

ناخودآگاه انسان نازل می‌شود، باید به قدری برای آنها اهمیت قائل شویم، که از تعریف آنها برای نادانان پرهیز کنیم. حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ هَلَسَ يَسْتَوِي الَّذِي يَعْلَمُونَ وَ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَ.» و پیامبر (ص) فرمود: «لَا يَسْتَوِي الْعَالَمُ وَ الْجَاهِلُ.» بنابراین خوابی که توسط فرشته بر انسان وارد می‌شود، چون پیامیست از جانب پرودگار متعال؛ تعبیرش هر چه باشد، دقیقاً همان خواهد شد، و هیچ کسی توان تغییر پیامدهای یک خواب طبیعی تعبیردار را ندارد. علی‌هذا، چه بهترین معبر خوابی را تعبیر کند و چه یک فرد جاهل، در باز شدن تعبیر هیچ فرقی نمی‌کند؛ بلکه فرق این است که جاهل تعبیر درست را نمی‌داند و با گفتن تعبیری نادرست، خواب‌بیننده را گمراه می‌کند و او را نمی‌تواند از پیام خواب آگاه کند؛ اما معبر چون از علم تعبیر مطلع است و تعبیر خواب را درست می‌گوید، خواب‌بیننده باید به تعبیر وی اعتماد کند و بر اساس پیام الهی که از طریق تعبیر درست به او رسیده است، او باید خود را برای پیشامدهای خوشایند یا ناخوشایند آماده کند. اگر تعبیر ناخوشایند است، خواب‌بیننده می‌تواند به گونه‌ی خود را آماده کند که از خطر خبر داده شده، حداقل آسیب را ببیند و حتی خود را از خطر برهاند. لذا نتیجه می‌گیریم که باید خواب خود را برای هیچ کسی جز یک معبر آگاه بازگو نکنیم، و یا از این کتاب کمک بگیریم، تا تعبیر درست خواب را در یابیم. اگر گفته می‌شود که نباید خواب خود را برای افراد نادان بازگو کنیم، منظور از نادان، افراد بی‌سواد یا دیوانه نیست، بلکه هر فردی که علم تعبیر خواب را به زور کامل نماند، از این لحاظ نادان محسوب می‌شود.

حکما گفته‌اند که، تعبیر یک خواب طبیعی هر چه باشد، اتفاق خواهد افتاد، مگر اینکه شاید با دعا و صدقه دادن به مستحق واقعی، اتفاق ناگوار دفع شود. حضرت یوسف می‌فرماید: جاهلان هر چند عبادت کنند، خواب حق باطل نشود و خواب باطل حق نشود. عبادت آن باشد که از روی دانش و اعتقاد باشد؛ و لذا عبادت مورد قبول حق تعالی، عبادت‌یست که فرد عالم کند.

« فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر خواب‌ها

تعبیر خواب، به وقت خواب، حالت خواب‌بیننده در هنگام بازگو کردن خواب، شغل خواب‌بیننده، دین خواب‌بیننده و غیره نیز بستگی دارد. به طوری که اگر کسی در شب خواب ببیند که بر قیل نشسته بود، تعبیر این است که، شغل بزرگی یابد؛ حال اگر همین خواب را در هنگام خوابیدن در روز ببیند، تعبیر این است که، زن خود را طلاق دهد. اگر در خواب ببیند که پرندۀ بی سنگ‌خواره بگرفت، تعبیر این است که، کار وی به دست یک نامرد افتد؛ اما اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیرش این است که بیمار شود.

امام صادق (ع): تعبیر خواب بر حسب دین، شغل و ظاهر مردم ممکن است فرق کند. به طوری که ممکن است یک خواب برای فردی رحمت باشد و برای فرد دیگر عذاب و رنج؛ قوله تعالی: «مفلوۃ غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا» روایت است که، پیامبر (ص) میان ابوبکر و سلمان فارسی برادری نهاد. سلمان، ابوبکر را در خوابی دید و به سبب آن خواب، از او دوری کرد. ابابکر گفت: ای برادر! چرا از من دوری می‌کنی؟ سلمان گفت: تو را در خواب دیدم که دستت را به گردنت بسته بودی. ابابکر گفت: الله اکبر! دست من تا قیامت از شر کوتاه شده است. سلمان این خواب را به پیامبر (ص) گفت، و پیامبر (ص) تعبیر همان کرد که ابوبکر گفته بود. ابن‌سیرین تعبیر آن کس که خواب دید بر منبر رفته است، چنین گفت که، اگر اهل صلاح باشد، بزرگی و شرف یابد؛ اگر اهل فساد باشد، گفتم برادرش کنند.

روایت است که زنی به پیامبر (ص) گفت: به خواب دیدم که ستون سقف خانام شکست. حضرت فرمود: شوهرت از سفر باز آید. بار دیگر آن زن همین خواب را دید و دوباره خدمت پیامبر (ص) رسید. این بار پیامبر (ص) نشسته بود و ابوبکر پیش وی بود. زن خوابش را گفت و تعبیرش را پرسید. ابابکر جواب داد: شوهرت می‌میرد. هر دو خواب یکی بود، اما تعبیرش تغییر کرد؛ و این تغییر به خاطر مختلف بودن وقت بازگو کردن خواب و تغییر ظاهر زن بود.

اعشی به شعبی گفت: در خواب دیدم که در فروش گندم، به جای گندم به مردم جو می‌فروختم. شعبی جواب داد: شعر را به قرآن بدل کنی. گندم و جو از اصل تعبیر را عوض می‌کنند. اگر یکی از اصحاب همین خواب را ببیند، نیکو بود، اما در حکم تعبیرش تأخیر شود. خوابی که در فصل تابستان دیده شود، تعبیرش زودتر اتفاق افتد. در هر فصلی تعبیر خواب به نوعیست. اگر در فصل پاییز خواب ببیند، تعبیرش درست نیاید و ضعیف بود.

گویند مردی به ابن‌سیرین گفت: به خواب دیدم که هفتاد برگ از یک درخت را شمردند و به من دادند. ابن‌سیرین گفت: هفتاد چوب بر بدن تو بزنند! پس هم در آن هفته او را هفتاد چوب زدند. سال دیگر آن مرد همین خواب را دید و از ابن‌سیرین تعبیر خواست. ابن‌سیرین گفت: در این سال هفتاد هزار درم نقره به تو رسد. مرد گفت: همین خواب پارسال دیدم. گفتم هفتاد چوب بر بدن تو بزنند. و امسال این گونه تعبیر می‌کنی که هفتاد هزار درم نقره به تو رسد! تعبیر این خواب چگونه است؟ ابن‌سیرین گفت: پارسال که از من پرسیدی، وقت پاییز بود که درختان خشک بودند و برگ‌های درخت فرو ریخته؛ و حکم، آن بود که تو را معلوم کردم. اما اکنون فصل بهار است و درختان روی به اقبال دارند؛ و حکم، آن است که گفتم. پس در آن سال، هفتاد هزار درم نقره او را حاصل گردید.

دانایال: اگر از معتر در اقبال روز، تعبیر خواب پرسند، یعنی از بامداد تا هنگام نیمروز، تعبیرش بر خیر کند؛ اگر بعد از ظهر تا شبانگاه پرسند، تعبیرش بر شر کند.

جابر: راست‌ترین خواب‌ها آن است که شخص در وقت سحر تا وقتی آفتابی بر آید، خواب ببیند. اگر خواب در روز ببیند، وقتی آفتاب در وسط آسمان باشد، بهتر است. راست‌ترین خواب‌ها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه‌هاست؛ و خوابی که در زمستان ببیند، از لحاظ تعبیر ضعیف‌تر باشد. تعبیر خوابی که در بهار دیده می‌شود، چون در این فصل جهان روی در اقبال دارد و برگ‌ها از درختان بیرون آیند و صحرا از سبزه و نباتات خرم شود، قوی باشد.

« فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر

دانایال: معتر باید مردی مصلح و دانا و حلیم باشد، از راه معصیت و خطا دور باشد و هنگامی که از وی تعبیر پرسند، عقل و هوش او به جا باشد؛ خواب را از سائل به طور کامل بشنود و بداند که خواب‌بیننده حاکم است یا رعیت، مهتر است یا کهنه‌تر، عالم است یا جاهل، غریب است یا آشنا، توانگر است یا درویش، مرد است یا زن، پیر است یا جوان، خواب را در روز دیده یا در شب، در تابستان دیده یا در زمستان، فارغ‌دل است یا درویش، و به هوش بود یا به اندیشه. چون این اطلاعات را بداند، هر یک را به قیاس عقلی تعبیر کند؛ و آنچه بر وی مشکل بود و نداند، به سائل بگوید که این خواب را ندانم. معترین باید بدانند، علی‌رغم اینکه ابن‌سیرین در علم تعبیر خواب داناترین بود، بیشتر خواب‌ها را تعبیر نمی‌کرد. روایت است از ابوالمقدم که گفت: من پیوسته نزد ابن‌سیرین حاضر بودم و ملاحظه می‌کردم که او از هر سی یا چهل خواب، یکی را تعبیر می‌کرد. معتر باید اول خواب را به طور کامل بشنود و در آن تأمل کند؛ اگر خواب، طبیعی و درست باشد، آن را تعبیر کند. اگر خشوی در میان بود، آن حشورا نادیده بگیرد و بر اصل تعبیر کند. اگر مختلف باشد و هیچ یک بکدیگر نماند، آن خواب اصفاف و احلام است. اگر معتر خوابی را بشنود و تعبیر آن بد باشد، و نخواهد تعبیر بد را به خواب‌بیننده بگوید، باید به نوعی آن را بیوشاند و دیگر سؤالی نکند. در این گونه موارد، ابن‌سیرین خواب‌بیننده را از تعبیر خوابش مطلع می‌کرد، یا به شکلی نیکو چنان تعبیری را می‌پوشاند.

کرمانی: اصول، سه چیز است: اول، جنس؛ دوم، صنف؛ سوم، طبع. جنس، چون درختان و درکان و مرغان بود. و این همه، در تعبیر مردان، صنف آن است که معتر نداند که این درخت و مرغ از چه چیز است و از چه صنف است. اگر درخت گردو بود، معتر بداند که مرغ عجمی بود؛ زیرا که در عرب، درخت گردو نباشد. اگر درخت خرما بود، عربی بود؛ زیرا که خرما در عرب بیشتر بود. اگر مرغ

طاووس بود، مرد عجمی بود. اگر شتر مرغ بود، بدانند که مردی عرب بود؛ و بدانند که طبع درخت از چه نوع است، و تعبیرش بر نوع آن درخت کند. اگر درخت گردو بود، مرد توانگر بود، لیکن بدمعامله و بخیل و شنیع بود؛ زیرا که چون گردو را تکان بدهی، بانگ دارد، و تا وی را نشکنی، مغزش بیرون نیآوری. اگر درخت خرما بود، کاری اختیار و آسان بود؛ چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرماید: «كُتِبَ عَلَيْهَا طَبِيبَةٌ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» و شجرة طيبة در اینجا درخت خرما می باشد. اگر مرغی بود که می پرید، بدانند که مردی سفرکننده بود. پس طبع مرغ نیز باید دانست. چنان که اگر کلاغ بود، مرد بدعهد و فاسق و نابکار باشد. اگر عقاب بود، پادشاهی ظالم و نابکار باشد. بیننده ی خواب باید راستگو و بادیانت باشد، و خواب خود را بدون کم و زیاد برای معبر تعریف کند. اگر کسی خوابی ببیند، و از آن خواب در ترس باشد، باید سه مرتبه آیه انکرسی بخواند و بگوید: «اعوذ بر رب موسی و ابراهیم من شر رؤیایی الذی رابثها فی فئامی ان تضمرنی فی دبی و بنیای معیشتی عز جارک و جل فئانک و لاله غیرک». اگر بعد از آن نماز کند و صدقه دهد و خدای تعالی را ستایش کند، خداوند شر آن خواب از وی بگرداند.

جابر: ابلیس در همه خوابها اعتراض کند و خویشتن را در همه چیزها مانند کند، مگر خدای عز و جل، پیامبران، امامان، فرشتگان، ماه، آفتاب، ستارگان و آفریده های عظیم، که حق تعالی برای صلاح خلق آفریده است؛ و بر قول پیامبر ما به این چیزها که یاد کردیم، بر صفت این چیزها خویشتن را نتواند نمود. اگر وی را قدرت بودی، خود را به صورت پیامبری نمودی و بسیار فتنه افکندی میان بندگان خدا؛ که گاه به صورت پیامبری درمی آورد و می گفت: من از تو خوشنودم! تو هر چه خواهی بکن. با دیگری گفتی که: من آفریدگار توام. همه گناهان تو را عفو کردم. دل فارغ دار! و چیزهایی گوید که آن بنده همراه شود. پس ایزد تعالی شیطان را آنقدر توانمند نکرده است که بتواند خود را مثل آنان کند.

حضرت صادق (ع): هر گاه شیطان قصد کند خود را به صورت پیامبری درآورد، آتشی از آسمان فرود آید و وی را بسوزاند؛ و صعب ترین کارها بر ابلیس آن بود. لاجرم، دل مؤمن روشن و آراسته باشد به نور ایمان، و نیک از بد به قوت خداوند بداند. بعضی گفته اند، خوابی که مرد مؤمن ببیند، تعبیرش آن است که عنایت و الهام خداوند یا او باشد.

« فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت سائل

کرماتی: معبر باید صبر، خرد، آرامش و هشیاری کامل داشته باشد، و خواب خواببیننده را خوب بشنود و دریابد که حاکم است یا رعیت، معبر باید بر دین، عقل و هوش خواببیننده واقف شود و

بداند که سخن او راست است، و بداند که با چه اندیشه‌یی خوابیده بود و قبل از خواب چه خورده بود. ادب سائل آن است که خدای عزوجل را یاد کند و در وقت سؤال، خواب خود را راست بگوید: «اصدقاکم الرؤیا اصدقکم حدیثاً». یعنی: هر که راست‌گوتر باشد، خواب او راست‌تر خواهد بود.

حضرت صادق (ع): مردم عاقل را واجب بود که با طهارت بخوابند، و به هنگام خفتن، ایزد تعالی را یاد کنند و این دعا را در وقت خفتن بخوانند: «اللَّهُمَّ اِیْنَ الِیکَ نَفْسِی وَّ وَجْهَتِ وَجْهَی الِیکَ وَّ فَوَضْتُ اَمْرِی الِیکَ لَا مُلْجَا وَّ لَا مُنْجَا مِنْکَ اِلَّا اِلَیکَ تَبَارَکَ وَّ تَعَالٰی اَنْتَ الْغَنِی وَّ نَحْنُ فَقَرَاءُ الِیکَ وَّ اَتُوْبُ الِیکَ یا رَبِّ اَنَا هَارِبٌ مِنْکَ الِیکَ اللَّهُمَّ اِنِّیْ رُؤِیَا صَادِقَةً غَیْرُ کَاذِبَةٍ صَالِحَةً غَیْرُ کِرَاهَةِ سَارَةً غَیْرُ فَخْرِیَّةٍ نَافِقَةٍ غَیْرُ صَارَةٍ». و بر پهلوی راست بخوابد و چون بیدار شود، ایزد عزوجل را یاد کند. اگر خواب نیکو دیده باشد، شکر کند و صدقه دهد. اگر خوابی شوریده دیده باشد «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گوید و سوره‌ی قل هو الله احد بخواند و بگوید: یا رب! تو دانی، و من ندانم؛ تو خیر این خواب را به من و مسلمانان برسان؛ اگر بد است، از من و همه مسلمانان دور کن؛ «یا ارحم الراحمین و یا مُجِیبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ!» و باید که به وقت خفتن و برخاستن و شروع هر کار، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَّ لَا فِی السَّمَاءِ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ». و بامداد چون از نماز فارغ شود و در خویشتن بخواند از قرآن و دعوات آنکه برخیزد و به نزدیک معبر رود شاد و خندان نه غمناک و مستمند. و باید که به وقت نیک برود و خواب خویش را سؤال کند و زیاد و کم نگوید و معبر خواب سائل را تمام بشنود؛ آن گاه چنان‌که واجب کند، جواب دهد.

این سیرین: بر معبر واجب است که پرهیزگار و پاک‌دین باشد؛ و تن خود را از فساد و حرام نگاه دارد؛ خوش طبع و لطیف باشد؛ در غریب و درویش بهتر نگاه کند؛ و در خواندن قرآن خطا نکند و در مطالعه کتاب‌های تعبیر جهد کند؛ پیوسته بر طهارت باشد و به دوست دروغ نگوید؛ برای دشمن خواب را عوضی تعبیر نکند و اسرار مردم نگاه دارد.

جابر: چون کسی خواب دیده بود، باید که به وقت نیک با معبر باز گوید و هیچ کم و زیاد نکند، زیرا خواب راست جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری. در خبر است از پیامبر (ص): که هر کس خواب دروغ سازد، امانت را خیانت کرده باشد. و هر کس بر من که رسولم دروغ گوید، چنان است که بر نسب خویش فساد می‌کند، و گواهی تباهی بر خود می‌دهد.

« فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر

این سیرین: معبر باید از نام، شأن، دین، سیرت و میزان عقل، فهم، علم و ادب خواب‌بیننده آگاه شود؛ و به وقت خواب دیدن و وقت سؤال کردن و فصل و سال توجه کند؛ و آنچه به صواب نزدیکتر باشد،

تعبیر کند.

جابر: چون کسی از تعبیر خواب پرسد، معبر باید نام وی و نام پدرش را بپرسد. اگر نام‌ها از جمله‌ی نام‌های پیامبران باشد، تعبیر از طریق زجر و فال، بر خیر و بشارت و خرمی باز گوید. اگر نام او ابو جهل، ابولهب، ابوالحکم و مانند آن باشد، دلیل بر شر و مضرت باشد. بیشتر خواب‌ها را در روز شنبه و اول روز پرسند، زیرا که اول ساعت از روز شنبه زحل باشد. اگر در اول روز یکشنبه پرسند، دلیل بر خیر کند به آن شب؛ که اول روز یکشنبه آفتاب را بود. اگر در اول روز دوشنبه پرسند، دلیل بر خیر و خرمی کند و به زودی مراد حاصل شود؛ زیرا که اول روز دوشنبه ماه باشد. اگر در اول روز سه‌شنبه پرسند، دلیل بر فتنه و غم و اندوه باشد؛ زیرا که اول ساعت روز سه‌شنبه مریخ است. اگر در اول روز چهارشنبه پرسند، آن بد باشد؛ زیرا ایزد تعالی قوم هود و اصحاب اثرس و ثمود را در اول روز چهارشنبه هلاک کرد، و حکما این روز را به فال نگیرند. اول ساعت از روز چهارشنبه عطارد است. اگر در اول روز پنجشنبه تعبیر خواب را پرسند، دلیل بر سعادت و نیکویی باشد؛ زیرا اول ساعت از روز پنجشنبه مشتریست. اگر اول روز آدینه تعبیر خواب پرسند، آن هم دلیل بر سعادت بود؛ زیرا روز آدینه زهره است. معبر باید در علم تعبیر خواب مجرب باشد، تا تعبیر یابو نکند، و در تعبیر، جمیع جوانب لازم را در نظر گیرد.

حکایت: مهدی ابن منصور شبی به خواب دید که روی او سیاه شده بود. چون بیدار شد، از معبران تعبیر خواب خود را خواست. آنها فرو ماندند و گفتند: ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در علم تعبیر استادتر از همه ماست. به دستور مهدی، ابراهیم را حاضر کردند. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: چگونه؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ فَلَا وَجْهَ لَهُمْ قَدَرًا وَهُمْ كَظِيمٌ». در آن روز مهدی را دختری آمد. سپس مهدی ده هزار دِرم به ابراهیم بخشید؛ و هزار دِرم دیگر هم در آن ساعت که دخترش متولد شد، به او داد.

حکایت: جلی معبر گوید: شخصی در خواب دید که دَکَر او را بریده‌اند. از معبران تعبیر خوابش را پرسید. برخی گفتند که زود بمیرد؛ برخی گفتند از اهل بیت جدا شود؛ برخی گفتند منزلت او کم شود؛ برخی گفتند نسل او منقطع شود؛ برخی گفتند زنش را طلاق دهد؛ و برخی گفتند مال و زندگانی‌اش تمام شود. هنوز چندی نگذشته بود، که خواب‌بیننده زنش را طلاق داد، و با فرزنداناش به قصد بازرگانی سفر دریا کرد. و چون به کشتی نشست، بادی سخت برخاست و کشتی را غرق کرد. او و فرزنداناش همه هلاک شدند و اموالش نیز غرق شد، و یک ماهی، دَکَر او را خورد. بنابراین خواب را نباید نزد هر کس گفت. همچنین تعبیر خواب را نباید از زن‌ها و کودکان و دشمنان خواست؛ از آن

سبب که معبر، خواب را چنان تعبیر کند که شوند. دو تن از یاران یوسف در زندان از وی خواب پرسیدند. چون یوسف (ع) تعبیر کرد، یکی را بد آمد و تعبیر خواب دیگری خوب. همان طور که یوسف تعبیر کرده بود، یکی را دار زدند، و یکی را به بیعت شرایرداری برگزیدند.

حضرت صادق (ع): خواب، به قول جاهلان تغییری نمی‌کند، اما خواب‌بیننده نباید تعبیر خواب خود را از چهار گروه بیرسد: یکی، از بددینان؛ دوم از زن‌ها؛ سوم از جاهلان؛ و چهارم از دشمنان؛ زیرا در گزاردن خواب توسط ایشان خیر نباشد.

« فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر

تعبیر بسیاری از خواب‌ها به عکس باشد.

ابن سیرین: طاعون در خواب، جنگ است به بیداری؛ و مصحف (قرآن) در خواب، حکمت است به بیداری؛ و حکمت در خواب، مصحف باشد به بیداری؛ و گریستن در خواب، خندیدن بود به بیداری؛ و خندیدن در خواب، گریستن باشد به بیداری؛ و ملخ در خواب، لشکر و غوغا باشد به بیداری؛ و لشکر در خواب، ملخ بود به بیداری؛ و پیک در خواب، زمین‌پیما بود به بیداری؛ و خواب‌خانه خراب، دلیلش مرگ صاحب خانه بود به بیداری؛ و زن خواستن در خواب، کشت در بیداری بود. قوله تعالی: «نَسَاؤُكُمْ حَرْبٌ لَّكُمْ فَأَنُؤِا حَرْبُكُمْ أُنِیْ شِئْنُمْ». نیک کردن در خواب، گریاس یافتن بود در بیداری؛ و عکس آن؛ و سیل در خواب، دشمن بود به بیداری؛ و هر چیز نو که تعبیر آن نیک باشد، کهنه‌ی آن بد باشد؛ و هر چیزی که نو آن بد باشد، در خواب، کهنه‌ی آن نیک بود؛ چنان‌که خواب دیدن پوشیدن کفش نو، غم و اندوه بود به بیداری. اگر کسی در خواب کفش کهنه پوشید، خرمی و شادی بود در بیداری. اگر خادم خردمند در خواب ببیند، بد باشد. از این گونه خواب‌ها و تعبیرها بسیار است؛ که در جای خود در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. ان شاء الله.

« فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب

بدان! که خلائق روحانی و نورانی‌اند، پس تعبیر فرشته از دو وجه است: یکی، پادشاهی بود کامکار و با دین و دیانت؛ دوم، پرهیزگاری لطیف و زاهد و خوش طبع و مطیع و فرمانبردار خدای عز و جل؛ چنان‌که خداوند در قرآن مجید فرموده: «لَا يَغْضُوبُ اللَّهُ مَا أَفْرُهُمْ وَيُفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». بدان! که از جمله‌ی فرشتگان، چهار فرشته نیکوتر و بهتر از همه فرشته‌هایند: اول، جبرئیل؛ دوم، میکائیل؛ سوم، اسرافیل؛ چهارم، عزرائیل. تعبیر هر یک را بیان کنیم.

ابن سیرین: اگر جبرئیل را در خواب، خوش طبع و گشاده‌روی ببیند، چنان‌که صورت اصلی اوست،

تعبیر این است که، بر دشمن چیره شود و به مراد برسد و از غم رها گردد. اگر وی را به خلاف این دید، دلیل اندوه باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را وعده‌ی نیکو یا مرده داد، یا از کاری بازداشت، تعبیر همان باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را چیزی داد، تعبیر این است که، از حاکم منزلت و بزرگی یابد. بعضی از معبران گفته‌اند که، اگر در خواب ببیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، تعبیرش غرس و بیم عظیم باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل شد، و مردمان وی را گفتند که او جبرئیل است، تعبیر این است که، امانت‌دار و دانشمند شود، و مرادش حاصل گردد. این سیرین گویند: اگر کسی میکائیل را در خواب ببیند، چنان‌که صورت اوست، تعبیر این است که، بر دشمنان ظفر یابد و به مرادش برسد. اگر وی را به خلاف این ببیند، اندوهی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل او را چیزی عطا کرد، از بزرگواری چیزی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل شده، یا مردم به او گفتند تو میکائیل هستی، تعبیر این است که، از او به مردمان خیر رسد، و او نزد مردم عزیز شود.

این سیرین: اگر اسرافیل را به خواب ببیند، چنان‌که صورت اوست، تعبیر این است که، قدرت و بزرگی یابد، فنا گردد و در آن دیار ایمن باشد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل صور را در دست داشت، دلیل بر محنت و بلا و فتنه است؛ زیرا هر جا که دمیدن صور پیدا شود، در آن جافتنه و ترس و مرگ ظاهر شود؛ چنان‌که حق تعالی یاد کرده است: «و نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصُفِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ». اگر اسرافیل صور در دست داشت و در شهری بود، اما او را نمی‌دید، تعبیر این است که، در آن شهر بیم و ترس افتد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل به خشم در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، حاکم آن دیار بر وی خشم کند.

کرمانی: اگر اسرافیل را اندوهگین ببیند که صور می‌دمید، و صور او را می‌شنوید، تعبیر این است که، در آن سرزمین مرگ بسیار رخ دهد. اگر در خواب ببیند اسرافیل صور داشت، تعبیر این است که، در آن سرزمین عدل و داد و ایمنی ایجاد شود و ظالمان هلاک گردند. اگر اسرافیل در خواب گشاده‌روی و شادمان در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، از جانب حاکم خیر و ایمنی به او رسد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را نامه‌ی مهر کرده داد، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک است. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را بانگ می‌زد و ناپدید شد، تعبیر این است که، حاکم زیان ببیند.

این سیرین: اگر کسی در خواب ملک الموت (عزرائیل) را در آسمان، و خود را در زمین ببیند، تعبیر این است که، از هر کاری دارد، معزول شود. اگر ملک الموت را در زمین نزدیک خود دید، تعبیر این است که، اجل او فرا رسد. اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، شهید

شود. اگر در خواب ببیند که با ملک الموت گشتی گرفت و او را نینداخت، تعبیر این است که، به زودی از دنیا رحلت کند. اگر در خواب ببیند که در گشتی گرفتن با ملک الموت، او را بیفکند، تعبیر این است که، بیمار شود و به حال مرگ افتد، و بعد شفا یابد.

جایز: اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، زندگانی او دراز شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت بر وی سلام کرد، تعبیر این است که، اجلش نزدیک باشد و شهید شود. اگر در خواب ببیند ملک الموت به او با خشم نگاه کرد، تعبیر این است که، مخاطره‌یی برای او پیش آید. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را چیزی شیرین داد، تعبیر این است که، جان‌کندن بر وی آسان شود. اگر در خواب ببیند که به او چیز تلخ داد، تعبیر این است که، جان‌کندن بر وی دشوار شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را وعده و مزدهی نیکو داد، تعبیر همان بود. اگر در خواب ببیند وی را باخبر کردند که ملک الموت در فلان جاست، و او از دور در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، کار او به دست حاکم باهیب افتد. اگر در خواب ببیند که ملک الموت را بگشت، تعبیر این است که، دشمن خلق شود. خَفَّةُ الْعَرْشِ، فرشتگانی هستند که عرش را به امر خداوند نگه داشته‌اند. اگر ایشان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، با حاکم بزرگواری پیوندد و از او انصاف یابد؛ قوله تعالی: «وَفَرَى الْمَلَائِكَةُ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْجُدُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ». اگر در خواب ببیند که آن فرشتگان او را بنواختند، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک باشد. کرام الکاتبین، فرشتگانی هستند بر مردمان موکل، و کردار نیک و بد مردم را بنویسند.

این سریر: اگر یکی از کرام الکاتبین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، اگر اهل صلاح باشد، صلاح دو جهان یابد؛ اگر اهل فساد باشد، غم و اندوه به او رسد.

این سریر: اگر با فرشتگان جنگ کند، تعبیر این است که، گناهکار و مستوجب عذاب حق تعالی باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان غمناک و متفکر بودند، تعبیر این است که، رنج و محنت به او رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان وی را بشارت دادند، تعبیر این است که، او را فرزند صالح و پسندیده آید؛ قوله تعالی: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى». اگر در خواب ببیند که فرشتگان ایستاده بودند، و طَبَقِها در دست، منتظر او بودند، تعبیر این است که، از این جهان شهید بیرون رود. اگر در خواب ببیند که فرشته چیزی از او گرفت، تعبیر این است که، مال و نعمت او از بین برود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در جایی ایستاده بودند و از ایشان می‌ترسید، تعبیر این است که، در آن مکان جنگ درگیرد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به جنگ مشغولند، تعبیر این است که، بر دشمن ظفر یابد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در رکوع و سجودند، تعبیر این است که، احوال او خوب شود. اگر

در خواب ببیند که فرشتگان به صورت زن هستند، تعبیر این است که، بیننده‌ی خواب دروغ گوید بر خدای عزوجل؛ چنان‌که در قرآن مجید فرمود: «إِنَّا صَفَّيْكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنْسَانًا أَنْتُمْ أَنْتَقُونُ قَوْلًا عَظِيمًا» اگر در خواب ببیند که با فرشتگان می‌پرد، تعبیر این است که، اجلس نزدیک باشد، و از دنیا با توبه بیرون شود. اگر در خواب ببیند که از دور به فرشتگان می‌نگریست و نزدیک ایشان نتوانست برود، تعبیر این است که، گناه کند؛ قوله تعالی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» اگر در خواب ببیند که با فرشتگان فریاد می‌داشتند، تعبیر این است که، خانه‌ی او خراب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را اطاعت می‌کردند، تعبیر این است که، اگر اهل صلاح باشد، شادی ببیند؛ اگر اهل شر و فساد باشد، به او رنج و غم رسد؛ چنان‌که در کلام الله مجید یاد شده است: «إِذَا قَرَأْتَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَأْسَ عَفَلَيْكَ حَسْبِيَ» اگر در خواب ببیند که فرشتگان بر وی سلام داده، و به چشم حرمت به او نگاه کردند، تعبیر این است که، حق تعالی او را بر دشمنان پیروز کند، و عاقبت کارش نیکو شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان با هم در جایی فرود آمدند، تعبیر این است که، مردم آن دیار از غم‌ها رهایی یابند و بر دشمن چیره شوند؛ زیرا فرشتگان به نصرت پیامبر به زمین آمدند.

کرمانی: دیدن فرشتگان در خواب، بشارت باشد او را از حق تعالی. اگر در خواب ببیند که فرشته او را وصیت کرد یا پند داد، تعبیر این است که، از دنیا شهید بیرون رود. اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی ببیند، تعبیر این است که، اهل اسلام یا کافران جنگ کنند، و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد؛ اگر در آن جا رنج و سختی و قحطی باشد، خدای تعالی رنج و قحطی را از اهل آن منطقه دور کند. اگر در خواب ببیند که خود فرشته شد و با آنها به آسمان رفت، تعبیر این است که، در دنیا زهد اختیار کند، و دست از این جهان بشوید و راه آخرت پیش گیرد. اگر در خواب ببیند که با ایشان به آسمان رفت و از آن جا به زمین آمد، تعبیر این است که، زود از دنیا رحلت کند، و نامش در جهان به خیر و نیکی باقی بماند.

جابر: اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی مقرب یا شادمانی به او نگاه کرد، تعبیر این است که، عدل و داد ببیند، و پس از بیماری تندرستی یابد، از ترس و بیم ایمن شود و خیر فراوان ببیند و غزا کند. اگر خویش را به صورت فرشته ببیند، تعبیر این است که، اگر او غمناک باشد، از غم رهایی یابد؛ اگر وام‌دار باشد، وامش پرداخت کند؛ اگر در بیم و خیر مجرّمه داد، تعبیر این است که، بزرگی وی را از شغلی باز دارد. اگر در خواب ببیند که فرشته او را به چیزی عطا داد، تعبیر این است که، وی به قدر آن، از بزرگی عطا یابد. اگر در خواب ببیند که گروهی از فرشتگان به استقبال او آمدند، تعبیر این است که،

دولت و اقبال دوجہانی یابد. اگر در خواب ببیند کہ جملہی فرشتگان بہ دیدن او آمدند، تعبیر این است کہ، اجل او نزدیک باشد. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان او را بہ آسمان بردند، تعبیر همان است. اگر در خواب ببیند کہ از آسمان فرود آمدند، و در دست، چراغ و تیغ دارند، تعبیر این است کہ، او را فرزندی عالم و دانا آید. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان او را جامہی سفید یا سبز دادند، تعبیر این است کہ، کسی از خویشان او بمیرد، یا او را اجل فرا رسد. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان جامہی سیاہ بہ او دادند، تعبیر این است کہ، کافر شود. اگر در خواب ببیند کہ جامہی زرد دادند، تعبیر این است کہ، بیمار شود و توبہ کند. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان در وی بہ شادی و خرمی نگاہ می کردند، تعبیر این است کہ، عاقبت کارش بہ ہلاکت رسد. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان روی از او بگردانیدند، باید توبہ کند و بہ سوی خدا برگردد. اگر در خواب ببیند کہ فرشتگان او را جامع قرآن یا خطی نوشتہ دادند، تعبیر این است کہ، او را با کسی حکم و داوری افتد. و او بر حق بود و بر خصم غلبہ کند. دیدن فرشتگان در خواب، اگر بہ صورت پیر ببیند، دلیل بر اشتغال وقت کند؛ اگر بہ صورت حیوانات ببیند، دلیل بہ روزگار گذشتہ کہ در اوست؛ اگر بہ صورت کودکان ببیند، دلیل بر وقت آیندہ کند.

« فصل ہفدہم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب »

ابن سیرین گوید: مراتب پیامبران بر سہ وجہ است: اول، اولوالعزم؛ دوم، مرسل و سوم، نبی. پیامبران اولوالعزم، مثل: ابراہیم، موسی، عیسی و محمد (ص). پیامبران مرسل کہ جبرئیل بر آنها نازل شدہ است، سید و سیزدہ تن هستند. بر پیامبران نبی نیز جبرئیل نازل شدہ است. ہرکسی پیامبر اولوالعزمی را بہ خواب ببیند، تعبیر این است کہ، بزرگی یابد. ہر کہ مرسل بہ خواب ببیند، بر دشمن ظفر یابد. ہر کہ نبی بہ خواب ببیند، تعبیر این است کہ، او بر صلاح دین و دیانت است. جائز: ہر کہ پیامبر اولوالعزمی را در خواب ببیند، اگر در جایی کہ هست، جنگی درگیرد، مردم آن جا بر دشمنان چیرہ شوند. اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی رہایی بخشد. اگر چیز دیگری باشد، دیدن آن پیامبران، ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. اگر در خواب ببیند کہ پیامبری در جایگاهی بود، و بر اہل آن جادعای بد می کرد، تعبیر این است کہ، حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد؛ چنان کہ رہایی نیابند، مگر توبہ کنند و بہ سوی خدای تعالی بازگردند.

کرمانی: ہر بندہی مؤمنی کہ پیامبری را بر جای خود تازہ روی و شادمانہ ببیند، تعبیر این است کہ، بینندہی خواب عز و جاہ و بزرگی یابد، و او را بر دشمنان ظفر دہد. اگر پیامبری را خشمناک

بینند و از او چیزی بشنید، تعبیر این است که، از علم آن پیامبر بهره یابد و شادمان شود. اگر در خواب ببیند که پیامبری را بکشت، تعبیرش شکستن عهد و امانت است؛ قوله تعالی: «فیما نقضهم میثاقهم».

حضرت صادق (ع): اگر حضرت آدم را به خواب ببیند، اگر خواب بیننده از اهل صلاح باشد، بزرگی یابد؛ قوله تعالی: «فعضی آدم ربه فغوی ثم اجتیبه ربه فقاب علیه». اگر در خواب ببیند که با آدم سخن گفت، تعبیر این است که، علم و دانش بیاموزد؛ قوله تعالی: «و علم آدم الاسماء كلها». اگر در خواب ببیند که آدم دست او را بگیرد، تعبیر این است که، بزرگی یابد. اگر در خواب ببیند که از آدم اطاعت نداشت، تعبیرش بد باشد و عاصی شود. اگر حوا را به خواب ببیند، تعبیر این است که، اقبال این جهانی یابد، فرزندان او زیاد گردند و کام دل یابد. اگر شیث (ع) را ببیند، تعبیر این است که، عیش خوش یابد و فرزندان او افزون شوند. اگر ادریس (ع) را در خواب ببیند، تعبیر این است که، کارش نیکو، و عاقبتش محمود شود. اگر نوح (ع) ببیند، تعبیر این است که، عمرش دراز شود، لیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود (ع) را ببیند، تعبیر این است که، دشمنان بر وی افسوس کنند، و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط (ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای او به صلاح آید. اگر صالح (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده گردد. اگر ابراهیم (ع) را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را حج روزی کند؛ بعضی از معبران گفته اند که، از حاکم ظالم او را ستم رسد؛ و بعضی گفته اند، با پدر و مادرش بدخوبی کند. اگر اسماعیل (ع) را ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد و حاجتش روا شود. اگر اسحاق (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد، و سرانجام از غم رهایی یابد و خرم شود. اگر یعقوب (ع) را ببیند، تعبیر این است که، خویشان بر وی بهتان نهند، و عاقبت بزرگی یابد و کارش خوب شود. اگر شعب (ع) را ببیند، تعبیر این است که، مردمان بر او قهر کنند، و بعد از آن، ظفر و دولت یابد. اگر موسی (ع) را ببیند، تعبیر این است که، مبتلا شود به اهل و عیال، و بعد از آن، بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون (ع) را ببیند، رحمت به او رو کند. اگر بسع (ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای بسته به روی او گشاده شود. اگر داوود (ع) را ببیند، دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته شود. اگر یوسف (ع) را ببیند، بزرگی یابد، مال او زیاد شود و کارش به نظام آید. اگر ذکریا (ع) را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی (ع) را ببیند، تعبیر این است که، دست از کار و کسب بردارد و به شغل آخرت مشغول شود. اگر خضر (ع) را ببیند، تعبیر این است که، دائم در ایمنی بود و عمر دراز

یابد. اگر دانیال (ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای دشوار بر او آسان شود. اگر یونس (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از غم برهد و کار وی نیکو شود. اگر ایوب (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از غم‌ها رهایی یابد، و از تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی (ع) را ببیند، تعبیر این است که، کار مرده‌ی او زنده شود، و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد (ص) را ببیند، تعبیر این است که، کار دو جهان وی نیکو شود؛ اگر غمگین باشد و وام داشته باشد، از غم‌رهایی یابد و وامش گذارده شود؛ اگر محبوس باشد، خلاص شود؛ اگر در ترس باشد، ایمن شود؛ اگر در تنگی باشد، نعمت یابد؛ اگر درویش باشد، توانگر شود. سلیمان گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر که مرا به خواب ببیند، حق را دیده؛ «من رأنی فقدہ الحق فان الشیطان لا یقتعل». اگر اندوه و زبانی به وی رسد، عجب مدار، که تعبیر دیدن من دلیل بر سعادت دنیا و آخرت است. اما اگر پیامبر را زرد و لاغر ببیند، دلیل بر مستی دین، و آشکار شدن بدعت در آن دیار باشد. اگر رسول (ص) را ببیند که در آن جا فریاد می‌کند، هر چه در او خراب است، آباد شود. اگر وی را دید که چیزی می‌خورد، تعبیر این است که، فرمانی بود از او، بر زکات دادن مال. اگر پیامبر را در جایی ببیند، که در آن جا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دین است؛ خاصه آنکه، حضرت را در آن جا در مسجد ببیند. اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید، تعبیر این است که، در آن جا دین اسلام ضعیف و خوار شود.

کرماتی: اگر رسول (ص) را در شهر یا کوچه ببیند، تعبیر این است که، در آن جا نعمت زیاد باشد، و اهل آن جا بر دشمن ظفر یابند. اگر در خواب ببیند که اندامی از اندام پیامبر کبود بود، مردم آن جا در دین ضعیف و خوار باشند؛ زیرا نقصان اندام پیامبر، نقصان راه دین است. اگر در خواب ببیند که پیامبر میوه‌های تر یا خشک به وی داد، تعبیر این است که، به قدر آن، علم و حکمت برای او حاصل شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی به وی داد، وی را در دین و پارسایی و راه اسلام زیادت‌ی باشد؛ خاصه ببیند که وی را جامه‌ی سبز یا سفید داد.

ابن سیرین: اگر رسول (ص) را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بیننده‌ی خواب باز شود، زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب بینند و هم مردم بد؛ مردم نیک را مژده دهد به چیزهایی که از او خواهند، و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته شود، زیرا که رسول هم بشیر است و هم نذیر: بشیر برای مؤمنان، و نذیر برای کافران. اگر پیامبر را بیمار و خشمگین ببیند، تعبیر این است که، اهل آن دیار به حکم شریعت کار نکنند. اگر خوشحال ببیند، از اهل آن دیار راضی باشد. خیرات کنند و روان رسول از ایشان راضی باشد. اگر خواب دید که او پیامبر شد، تعبیر این است که، او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبه‌ی پیامبری، و از پس آن، کارش نیکو شود.

عبدالله عباس گوید: اگر جمازه‌ی پیامبر را کسی به خواب دید، تعبیر این است که، در آن دیار رنج و مصیبت پدید آید. اگر در خواب ببیند که از پس جمازه می‌رفت، تعبیر این است که، با یهودان و اهل بدعت بود. اگر دید که پیامبر را زیارت می‌کرد، تعبیر این است که، مال، نعمت، ولایت و عزت یابد. اگر ببیند رسول (ص) بر وی افسوس کرد، تعبیر این است که، آن شخص کافر شود؛ «قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم نستہزؤن لا یعتز و اکثرتم بعد ایمانکم».

حضرت صادق (ع): دیدن پیامبر در خواب، بر یازده وجه است: اول، رحمت؛ دوم، نعمت؛ سوم، عزت؛ چهارم، بزرگی؛ پنجم، دولت؛ ششم، ظفر؛ هفتم، سعادت؛ هشتم، ریاست؛ نهم، قوت؛ دهم، خیر دو جهان و یازدهم، نیکویی مردمان آن جا، و جایی که در آن خواب دیده بود.

❧ فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) در خواب

ابن سیرین: اگر حضرت علی (ع) را خوش طبع و گشاده‌روی در خواب ببیند، تعبیر این است که، علم و کرامت و شجاعت و سخاوت یابد. اگر وی را در شهری ببیند، تعبیر این است که، عدل و انصاف و تقوا آشکار شود، و از آن شهر جور و ظلم رخت بریندد و اهل بدعت در شهر خوار شوند. لیکن در میان ایشان خصومت باشد. اگر حضرت فاطمه (س) را به خواب دید، تعبیر این است که، شرم و زهد و پرهیزگاری یابد. اگر وی را گشاده‌روی و پرازنده و خوش طبع ببیند، تعبیر این است که، مردمان آن شهر بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن رغبت نمایند، و در آن شهر خیر و برکت پدید آید.

❧ فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر در خواب

ابن سیرین: اگر کسی صحابه‌ی پیامبر را به خواب ببیند، تعبیر این است که، در راه دین و صدق و پرهیزگاری، صادق و یگانه شود. و در میان مردمان به صدق قول و راستی دیانت و پرهیزگاری مشهور شود؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«الحديث اصحابی کالنجوم یاہم اقتدیتم اھتدیتم» یعنی: یاران من چون ستارگانند، به هر که اقتدا کنند، راه یابند.

❧ فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع)

اگر حسن و حسین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، وی را از کسی یا از بزرگان و جہتران پیوستگی افتد، و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه‌ی شہیدان یابد.

« فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب

اگر جعفر طیار در خواب ببیند، هجو کند. اگر عبدالله را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به سنت‌های پیامبر (ص) راغب باشد، علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز شود. اگر سلیمان را ببیند، تعبیر این است که، حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد، و عاقبتش محمود باشد. اگر اباذر یا مقداد اسود را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار دین مجتهد بود. اگر بلال را ببیند، تعبیر این است که، امر به معروف به جا آورد. خلاصه هر یک از یاران رسول را در خواب ببیند، تعبیر این است که، خیر و منفعت دنیا و آخرت برای وی حاصل شود؛ زیرا که تمام آنها در بین امت پیامبر، ناصحترین هستند. اگر کسی از علما، فضلا، حکما یا زاهدان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار خیر و طاعت توفیق یابد، و علم حاصل کند، بر قدر و درجه‌ی آن کس که به خواب دیده بود؛ زیرا علما و حکما و اولیا، میراث‌داران پیامبر و راه مسلمانان هستند. اگر به شهری یا مجلسی، گروهی از علما و حکما جمع آمده ببیند، تعبیر این است که، مردم آن دیار را به نصرت بود بر جاهلان. و به گفتار حق و کردار صدق و امر معروف و نهی منکر. و الله اعلم.

تمام شد گفتن سخنان در باب فرشتگان و پیامبران، و تعبیر دیدن صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین). از این پس، شرح تعبیر خواب‌ها به ترتیب حروف معجم؛ و به گونه‌ی بیان کنیم که یافتن آنها برای خواننده آسان باشد.

ان شاء الله تعالی و الله اعلم